



<https://jas.ui.ac.ir/?lang=en>

Journal of Applied Sociology

E-ISSN: 2322-343X

Vol. 35, Issue 1, No.93, Spring 2024, pp 139-163

Received: 10.03.2024 Accepted: 08.06.2024

Research Paper

Investigating the Relationship between Perceived Relative Deprivation and Clannish Divergence in Mamasani and Rostam Counties

Soheila Lashkari

Ph.D. student of Sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran
Lashkari36@yahoo.com

Asghar Mirfardi*

Associate professor in Sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran
Amirfardi@shirazu.ac.ir

Habib Ahmadi

Professor in Sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran
ahmadi@rose.shirazu.ac.ir

Aliyar Ahmadi

Associate professor in Demography, Shiraz University, Shiraz, Iran
ahmadi.aliyar@gmail.com

Introduction

Clans and traditional local divisions can lead to separations and social distancing within communities. In such cases, influential clan leaders may reinforce distinct local and cultural identities through rituals, genealogies, and historical narratives, which can intensify inter-clan competition. Mamasani Region, comprising Mamasani and Rostam counties in Fars Province, is home to 5 independent clans. As societies undergo political and social transformations, the relationships within Mamasani and Rostam counties can be analyzed through the lens of clan dynamics. Feelings of relative deprivation can contribute to the strengthening of ethnic and inter-ethnic divisions. Such perceptions of deprivation may reduce solidarity, cohesion, and social interaction among groups. In the multi-clan Mamasani region, it is important to investigate trends of divergence and convergence over time to inform policymaking and community management. Changes and developments in the economic, cultural, and social spheres of Mamasani and Rostam counties require a deeper understanding of the relationship between relative deprivation and clannish divergence. Given the lack of existing research on this topic, this study aimed to explore the connections between relative deprivation and the social, political, economic, and cultural dimensions of clannish divergence among the people living in the clans of Mamasani and Rostam counties.

Materials & Methods

This study employed a cross-sectional survey design. The target population was all individuals aged 20 years and above residing in Mamasani and Rostam counties, which comprised 5 distinct clans: Bekash, Javid, Domshanziari, Mahoor and Milati, and Rostam. A sample of 450 participants was selected using a random multi-stage cluster sampling approach. Data were collected through a self-administered, structured questionnaire containing closed-ended Likert scale items. The data were analyzed using descriptive and inferential statistics with SPSS version 26 software.

The findings revealed that the average levels of clannish divergence and perceived relative deprivation among residents of Mamasani and Rostam counties were higher than expected. There was a significant positive correlation between feelings of relative deprivation and clannish divergence, including its social, political, economic, and cultural dimensions. Interestingly, age was not significantly associated with clannish divergence. However, education level showed a significant relationship, with individuals having middle school or undergraduate education reporting the highest levels of clannish divergence and those with postgraduate or doctoral degrees reporting the lowest. Additionally, activity status was found to be a significant

Discussion of Results & Conclusion

* Corresponding author

Lashkari, S., Mirfardi, A., Ahmadi, H., & Ahmadi, A. (2024). Investigating the relationship between perceived relative deprivation and clannish divergence in mamasani and rostam counties. *Journal of Applied Sociology*, 35(1), 139-163. <https://doi.org/10.22108/jas.2024.140947.2488>

2322-343x / © University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



<https://doi.org/10.22108/jas.2024.140947.2488>

factor with students and workers exhibiting the highest levels of clannish divergence and the unemployed reporting the lowest. Multivariate regression analysis indicated that the independent variables explained 9.5% of the variance in the dependent variable of clannish divergence. Given the prominent role and importance of relative deprivation in the multi-clan Mamasani region, addressing this issue was crucial for promoting clannish convergence. Experts recommend evidence-based policy interventions focused on fostering distributive justice across political, social,

economic, and cultural domains. Emphasizing meritocracy over particularism in the selection of managers and leaders and leveraging the natural and human capacities of different clans could be effective strategies for improving the sense of justice and social cohesion within the community of Mamasani Region.

Keywords: Relative Deprivation, Clannish Divergence, Mamasani County, Rostam County.




مقاله پژوهشی

بررسی رابطه احساس محرومیت نسبی و واگرایی طایفه‌ای در شهرستان‌های ممسنی و رستم

سهیلا لشکری، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم

اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

lashkari36@yahoo.com

اصغر میرفردی* ، دانشیار، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه

شیراز، شیراز، ایران

amirfardi@shirazu.ac.ir

حبیب احمدی، استاد، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز،

شیراز، ایران

ahmadi@rose.shirazu.ac.ir

علی یاراحمدی، دانشیار، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز،

شیراز، ایران

ahmadi.aliyar@gmail.com

چکیده

با توجه به تنوع طایفه‌ای در شهرستان‌های ممسنی و رستم، این مقاله رابطه احساس محرومیت نسبی را با واگرایی طایفه‌ای و ابعاد آن در شهرستان‌های ممسنی و رستم بررسی کرده است. پژوهش حاضر از نظر روش، کمی و از نظر هدف کاربردی و توسعه‌ای است و با روش پیمایشی انجام شد. تعداد ۴۵۰ نفر به روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای در میان افراد ساکن در طوایف شهرستان‌های ممسنی و رستم انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات پرسش‌نامه استاندارد بود. برای سنجش احساس محرومیت نسبی از پرسش‌نامه میرفردی (۱۴۰۰) و برای سنجش واگرایی طایفه‌ای از پرسش‌نامه محقق ساخته استفاده شد. همچنین برای سنجش اعتبار پرسش‌نامه از اعتبار صوری و سازه و برای تعیین پایایی پرسش‌نامه از هماهنگی درونی به روش آلفای کرونباخ استفاده شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد بین احساس محرومیت نسبی و واگرایی طایفه‌ای و ابعاد آن (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی)، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و بین احساس محرومیت نسبی و واگرایی طایفه‌ای در میان طوایف ساکن در شهرستان‌های ممسنی و رستم نیز، روابط متفاوتی نشان داده شد. بین واگرایی طایفه‌ای بر حسب تحصیلات و وضعیت فعالیت، تفاوت معناداری مشاهده شد، اما بین واگرایی طایفه‌ای بر حسب سن تفاوت معناداری مشاهده نشد. بر پایه رگرسیون چند متغیره، متغیرهای مستقل ۹/۵ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کردند. **واژه‌های کلیدی:** محرومیت نسبی، واگرایی طایفه‌ای، شهرستان ممسنی، شهرستان رستم، ایران.

* نویسنده مسؤول

لشکری، سهیلا؛ میرفردی، اصغر؛ احمدی، حبیب. و احمدی، علی یار. (۱۴۰۳). بررسی رابطه احساس محرومیت نسبی و واگرایی طایفه‌ای در شهرستان‌های ممسنی و رستم.

جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۵(۱)، ۱۳۹-۱۶۳. <https://doi.org/10.22108/jas.2024.140947.2488>



مقدمه

جامعه ایران تنوع قومیتی دارد. ایران کشوری با پیشینه چند هزار ساله است، اما گسست‌های سیاسی دارد (فکوهی، ۱۳۸۹: ۹). اسمیت^۱ (۱۳۸۳)، ایران را کشوری می‌داند که در آن پدیدآمدن نوعی همبستگی قومی ایرانی در تاریخ گذشته باستانی و اسلامی، سابقه طولانی از خود بر جای گذاشته است. او ایران دوره ساسانیان را نمونه‌ای از کشورهای می‌داند که در آن گروهی اشرافی، کوشش می‌کرد تا با استفاده از نهاد حکومت، دست به ایجاد قلمروی فرهنگی بزند و طبقات پایین جمعیت را با استفاده از ابزارهای دیوانسالارانه، به جماعت خودآگاه قومی تبدیل کند (شیرازی، ۱۳۹۶: ۴۰). قومیت، یکی از محورهای تمایز اجتماعات انسانی است. بسیاری از کشورهای جهان، با کثرت اقوام روبه‌رو هستند. هر گروه قومی، ویژگی‌هایی متمایزی از گروه‌های اجتماعی با محوریت دین، کاست، نژاد، فرهنگ، تبار و تقسیمات درونی چون طایفه دارد که از ترکیبی از این ویژگی‌ها برای تعریف قومیت استفاده می‌شود (مرشدی راد، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۰).

رشد تفکرات پست‌مدرنیستی و رویارو با جهانی‌شدن، باعث سیاسی‌شدن اقوام شد. سیاسی‌شدن اقوام و نقش پیدا کردن آنها در سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای و محلی، باعث فروکاست هویت قومی به قالب طوایف شد (کلانتر مهرجویی و قربانپور، ۱۴۰۱). طایفه، یک واحد سیاسی متشکل از تعدادی تیره است که یک رده از سلسله‌مراتب ایلی عشایر است و واحدهای تشکیل‌دهنده آن بیشتر با نام طایفه خود شناخته می‌شود. فرد عشایری همواره وابستگی‌اش را به طایفه نشان می‌دهد (رحمانزاده هروی، ۱۳۹۳: ۹۶). طوایف میزانی از همگرایی درون طایفه‌ای و واگرایی بین طایفه‌ای دارند. وضعیت واگرایی طایفه‌ای زمانی به وجود می‌آید که در اثر رقابت‌های اجتماعی-سیاسی، منازعات درون ایلی شکل می‌گیرد، در این صورت کارگزاران قدرتمند طایفه‌ای با بازخوانی منابع هویتی بومی و فرهنگی و با برگزاری مناسب مختلف،

نسب‌نامه‌نویسی، شجره‌نامه‌نویسی و تاریخ‌نگاری، اقدام به احراز هویت جدید می‌کنند و رقابت‌های سیاسی بین طایفه‌ای را شکل می‌دهند (کلانتر مهرجویی و قربانپور، ۱۴۰۱).

استان فارس براساس آخرین تغییرات انجام‌شده در سازمان فضایی در ایران، ۳۷ شهرستان دارد (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱). منطقه ممسنی شامل شهرستان‌های ممسنی و رستم، با مساحت تقریبی ۶۶۳۸ کیلومتر مربع از مناطق استان فارس است که در غرب رشته‌کوه زاگرس و شمال غربی استان فارس واقع شده است. این منطقه از طرف شمال و شمال غربی به استان کهگیلویه و بویراحمد، از طرف مشرق به شیراز، از سمت شمال شرق به اردکان، از قسمت مغرب به شهرستان گچساران و رود زهره، که مرز مشترک استان خوزستان، فارس و کهگیلویه است، و از طرف جنوب به استان بوشهر و شهرستان کازرون منتهی می‌شود (حبیبی فهلیانی، ۱۳۷۱: ۵۱). ممسنی‌ها که در جنوب قلمروی بویراحمد علیا سکونت دارند، از چهار طایفه مستقل تشکیل می‌شوند که در زمان قاجار قلمروی آنها وسعتی حدود دو برابر وسعت امروزی را داشت؛ زیرا دو منطقه ماهور میلاتی و کاکان را قشقایی‌ها از آنها خریداری کردند و دشت روم را در یک عروسی بین طایفه رستم ممسنی، به کلانتران بویراحمد بخشیدند. هنوز هم‌رده‌هایی از این ایلی، به زندگی کوچ‌نشینی خود ادامه می‌دهند (صفی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۹۷). در دوران قاجار، الوار ممسنی به «چهار بنیچه» شهرت داشتند. این طوایف اگرچه وحدت قومی و فرهنگی داشتند، از نظر سیاسی هریک از این طوایف چهارگانه کلانتر مستقل داشتند و با دودمان خانی و با اقتدار بر طایفه خود حکومت می‌کردند (بوسفی، ۱۴۰۱: ۱۴-۱۳). به دلیل رقابت و کشمکش بین سران طوایف، اتحاد میان طوایف امری مشکل بود. گاهی طوایف با یکدیگر و یا با دولت مرکزی تنش داشتند و یا دارای تنش‌های درون‌طایفه‌ای بودند. در حقیقت نبود ایلیخان واحد در ممسنی که میان طوایف موازنه قدرت و سلسله‌مراتب را ایجاد کند، به ایجاد هرج و مرج درون طایفه‌ای و به تبع آن نبود انسجام

¹ Smith

درون ایلی منجر می‌شد. جنگ وارثان قدرت، مانع از شکل‌گیری یک مرکز قدرتمند سیاسی و نظامی و تثبیت سلسله‌مراتب ایلی می‌شد. در ساختار درون ایلی، درگیری میان طوایف شدید بود و اولویت هر طایفه، نقشه‌ای برای سرکوب دیگر طوایف به حساب می‌آمد (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۱۹-۲۱۸). امروزه با توجه به اینکه ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی جوامع دچار دگرگونی‌هایی شده است، چنین به نظر می‌آید که در برخی موارد، روابط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در شهرستان‌های ممسنی و رستم، بر پایه ارتباطات طایفه‌ای قابل تحلیل است. در واقع، رفتارهای عشیره‌ای و طایفه‌ای که در گذشته بر مبنای رویارویی فیزیکی و جنگ میان طوایف بود، در دوران جدید در قالب رفتارهای سیاسی و اداری پدیدار می‌شود. در شهرستان‌های ممسنی و رستم که محل سکونت افراد از طوایف گوناگون است، ارتباطات آرام و همراه با مدارا در امور روزمره و مناسبات اجتماعی وجود دارد، ولی در برخی مناسبات سیاسی و اداری، به‌ویژه در هنگامه انتخاب نماینده مجلس شورای اسلامی و نمایندگان شوراهای شهر، گونه‌ای رقابت شدید و همراه با جدل و تنش بین برخی طوایف رخ می‌دهد (میرفردی، ۱۳۹۶). تحقیقات نشان می‌دهد در پاره‌ای موارد، حاکم‌بودن ساختارها و ایستارهای طایفه‌ای در بین نخبگان و نمایندگان منتخب در این شهرستان، باعث شده است که در انتخاب سمت‌های اجرایی و مدیریتی، هریک از این افراد، گروه و طایفه خود را در اولویت قرار دهند و بحث شایسته‌سالاری به حاشیه رانده شود. مطالعات میرفردی (۱۳۹۶)، رومینا و صادقی (۱۳۹۴)، سجاسی قیداری و همکاران (۱۳۹۵) و گرجی‌زاده و گل‌پرور (۱۳۹۰)، نشان‌دهنده کم‌توجهی به شایسته‌سالاری و شایستگی‌های فردی در گزینش افراد در سمت‌های مدیریتی و اجرایی، تأثیر گرایش‌های طایفه‌ای بر الگوی رأی‌دهی و گزینش نمایندگان در راستای برخورداری از منابع شخصی و عمومی‌اند و عامل کلیدی تنش‌های طایفه‌ای و محلی و توسعه‌نیافتگی این منطقه نیز محسوب می‌شوند.

احساس محرومیت نسبی، یکی از عواملی است که در رقابت‌ها و جهت‌گیری‌های قومیتی و طایفه‌ای تبلور می‌یابد. به نظر گر^۱ (۱۳۷۷)، مفهوم محرومیت نسبی برای بیان احساسات فردی استفاده می‌شود و شرایط و منزلتی را ندارد که فرد خود را شایسته آن می‌داند. معیار فرد ارجاع به داشته‌های گروه و افراد دیگر است. به عقیده او، محرومیت نسبی احساسی است که شخص از اختلاف میان توانایی‌های ارزشی و انتظارات ارزشی دارد. منظور از توانایی‌های ارزشی، نگرش به توانایی و امکانات موجود شخص برای دستیابی به انتظاراتشان است. منظور از انتظارات ارزشی، شرایط و امکاناتی است که فرد خود را مستحق آن می‌داند. بر پایه آمارها و پژوهش‌های انجام‌شده (مؤمنی و قهاری، ۱۳۹۲ و امیری فهلیانی و ملکی، ۱۳۹۴)، شهرستان‌های ممسنی و رستم در تحلیل رتبه‌بندی و درجه توسعه‌نیافتگی از شهرستان‌های محروم استان فارس است. صرف‌نظر از اینکه محرومیت نسبی تا چه اندازه با واقعیت منطبق است، احساس محرومیت به تقویت واگرایی قومی و بین قومی منجر می‌شود. احساس محرومیت همبستگی، انسجام و تعامل اجتماعی را در بین اقوام و گروه‌ها کاهش می‌دهد. در میان افراد طایفه‌ای که احساس محرومیت نسبی بیشتری وجود دارد، تعاملات اجتماعی ضعیف‌تری در ارتباط با دیگر طوایف نشان داده می‌شود. در منطقه ممسنی (شهرستان‌های ممسنی و رستم) که از طایفه‌های متعدد تشکیل شده است، بررسی روندهای واگرایی و همگرایی در طول زمان برای سیاست‌گذاری و مدیریت جامعه ضرورت دارد. هرگونه تغییر و تحول در ابعاد مهم اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و گام‌گذاشتن در مسیر توسعه در شهرستان‌های ممسنی و رستم، نیازمند شناخت شکل کامل‌تری از رابطه محرومیت نسبی و واگرایی طایفه‌ای است. با توجه به اینکه شناخت علمی کافی درباره میزان واگرایی طایفه‌ای در ارتباط با محرومیت نسبی در شهرستان‌های ممسنی و رستم وجود ندارد، این پژوهش این مسئله را بررسی می‌کند که چه

¹ Gurr

عامل اصلی واگرایی قومیتی در ایران، محرومیت نسبی مناطق قومیتی است که در حاشیه ایران قرار دارد و راهبرد گذار از واگرایی قومیتی، گسترش رفاه اجتماعی در همه مناطق ایران است. همچنین آگاهی ملی، یکی از شاخص‌هایی بود که برای رفع احساس محرومیت به آن توجه شد. همچنین بهترین مبنا در این پژوهش برای رفع احساس تبعیض در اقوام، اقتدار ملی همراه با توسعه است.

صفایی و همکاران (۱۴۰۰)، پژوهشی را با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی نقش عوامل سیاسی و اجتماعی (طرح‌واره‌های قومیتی) مؤثر بر ایجاد همگرایی در میان گروه‌های قومی ساکن در شهر اهواز» انجام داده‌اند. نتایج پژوهش نشان داد بین متغیرهای نظارت اجتماعی، قومیت، امنیت اجتماعی، تحصیلات، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، احساس محرومیت نسبی و تنوع قومی با همگرایی قومی، رابطه معناداری وجود دارد، اما بین متغیرهای سن، جنسیت و وضعیت تأهل با همگرایی قومی، رابطه معناداری گزارش نشد.

موسوی سرشت و بابایی فرد (۱۴۰۱)، پژوهشی را عنوان «بازآفرینی هویت فرهنگی و قومی در میان مردم عرب خوزستان» به انجام رساندند. روش استفاده‌شده در این پژوهش، تحلیل محتوی کیفی براساس تحلیل مضمون بود. یافته‌های این پژوهش نشان داد، مهم‌ترین متغیر مؤثر بر بازآفرینی هویت قومی در میان اعراب استان خوزستان، کاهش سیطره فرهنگی حکومت مرکزی، ضعف کارکردهای نمادهای مدنی، احساس محرومیت نسبی، رشد سرمایه فرهنگی، محرک اجتماعی، پذیرش تکثر فرهنگی و بی‌توجهی نظام سیاسی به هویت‌های فرهنگی - قومی در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی است. زارع شاه‌آبادی و همکاران (۱۴۰۲)، پژوهشی را با عنوان «طایفه‌گرایی در انتخابات مجلس شورای اسلامی و عوامل مرتبط با آن» در شهر پارس‌آباد استان یزد انجام دادند. یافته‌های پژوهش نشان داد بین قانون‌گرایی، احساس محرومیت نسبی و بعد تجسم‌یافته سرمایه فرهنگی با طایفه‌گرایی در انتخابات رابطه معناداری وجود دارد.

ارتباطی بین محرومیت نسبی و واگرایی طایفه‌ای و ابعاد آن (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) در بین افراد ساکن در طایفه‌های شهرستان‌های ممسنی و رستم وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

قلی‌زاده (۱۳۹۰)، پژوهشی را با عنوان «رابطه احساس محرومیت نسبی با هویت قومی» در میان مردم بلوچ شهر زاهدان انجام داد. این پژوهش به روش پیمایش انجام شد. نتایج پژوهش نشان داد سطح احساس محرومیت نسبی و گرایش به هویت قومی در بین مردم بلوچ شهر زاهدان، بالاست و همچنین بین احساس محرومیت نسبی با هویت قومی رابطه معناداری وجود دارد. فرجی و همکاران (۱۳۹۴)، پژوهشی را با عنوان «همگرایی و واگرایی قوم ترکمن براساس تئوری محرومیت نسبی و تأثیر آن بر امنیت منطقه گلستان» انجام دادند. نتایج پژوهش نشان داد حرکت ترکمن‌های استان گلستان از نظر فرهنگی و اجتماعی به سمت همگرایی ملی و از نظر سیاسی بیشتر به سمت واگرایی پیش می‌رود.

اصغری نیازی و محموداوغلی (۱۳۹۷)، پژوهشی را با عنوان «احساس محرومیت نسبی در میان قوم بلوچ و تأثیر آن بر خشونت سیاسی» در بین شهروندان زاهدانی انجام دادند. نتایج پژوهش نشان داد بین احساس محرومیت نسبی با رفتارهای خشونت‌آمیز در میان شهروندان زاهدانی، ارتباط معنی‌داری وجود دارد. ایمان و همکاران (۱۳۹۹)، پژوهشی را با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی همسازی اجتماعی گروه‌های قومی در افغانستان» به انجام رساندند. نتایج پژوهش نشان داد بین حمایت اجتماعی، احساس محرومیت نسبی، اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، تعلق اجتماعی، بی‌تفاوتی اجتماعی، مدارای اجتماعی و فاصله اجتماعی با همبستگی اجتماعی، همبستگی معناداری وجود دارد.

صدقی و همکاران (۱۴۰۰)، در پژوهشی را با عنوان «واکاوی راهبردی مسئله واگرایی قومی در ایران؛ محرومیت نسبی عامل واگرایی قومی» انجام داده‌اند. یافته‌ها نشان داد

مرتبط با نژاد براساس مقایسه درون‌گروهی و برون‌گروهی» به انجام رساند. این پژوهش براساس یافته‌های محققانی انجام شد که ارتباط بین محرومیت نسبی و رفتارهای پرخطر، مانند خشونت را در ایالات متحده بررسی کرده‌اند. شواهدی از رابطه عدالت اجتماعی، روابط نژادی و محرومیت به‌عنوان محرک‌های جنبش‌های اجتماعی وجود دارد. در این پژوهش بیان شد که خشم همراه با محرومیت، رویدادهای منفی را پیش‌بینی می‌کند؛ زیرا این احتمال وجود دارد که افراد محروم با توسل به گروه‌های اجتماعی که به آن تعلق دارند و دچار محرومیت‌اند، به رفتارهای پرخطر متوسل شوند.

سهیالوهو و همکاران^۵ (2023)، پژوهشی را با عنوان «چالش‌های حل تعارض پایوآ: پیوند محرومیت نسبی با روحیه جدایی‌طلبی پایوآهای» به انجام رساند. در این پژوهش بیان شد که مدت‌هاست دولت ملی و کسب و کارهای بین‌المللی، مردم پایوآ را به حاشیه رانده‌اند و با افراد و جامعه دیگر احساس ضعف و محرومیت نسبی می‌کنند. این پژوهش که با روش کیفی انجام شد، نشان داد که دولت مرکزی مردم پایوآ را به‌طور فزاینده‌ای به حاشیه رانده شده و محرومیت را تجربه کرده‌اند؛ زیرا چیزی را از دست داده‌اند که قبلاً به آنها تعلق داشت، مانند حقوق و مزایای رفاهی؛ بنابراین احساس محرومیت و روحیه جدایی‌طلبی از طریق اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز در میان آنها افزایش یافته است.

براساس پیشینه پژوهش، مطالعاتی در ارتباط با محرومیت نسبی و واگرایی قومی در کشورهای مختلف انجام شده است. این مطالعات، محرومیت نسبی را بیشتر در ارتباط با خشونت و درگیری‌های بین قومی سنجیده است؛ بنابراین مطالعات اندکی در ارتباط با محرومیت نسبی و واگرایی به‌صورت درون‌قومی انجام شده است. در منطقه ممسنی که از طوایف گوناگونی تشکیل یافته است، نیاز است تا مطالعاتی در ارتباط با احساس محرومیت نسبی و واگرایی طایفه‌ای انجام شود. خلاصه انجام این موضوع کاملاً محسوس و آشکار است و نوع

آزیورن و همکاران^۱ (2019)، پژوهشی را با عنوان «شناسایی مکانیزم روان‌شناختی زیربنایی بر جامعه: مدل کلان-خرد نابرابری و محرومیت» به انجام رساندند. در این پژوهش بیان شد که نابرابری در سطح کلان، با برانگیختن مقایسه اجتماعی و تقویت این تصویر که آنها گروه قومی محرومی‌اند، تأثیر نامطلوبی بر مردم می‌گذارد. احساس محرومیت نسبی فردی و گروهی در جامعه، تأثیر منفی بر ارتباط بین افراد و گروه‌های قومی می‌گذارد و در عین حال میزان ارتباط آنها را با گروه قومی خود افزایش می‌دهد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که افزایش احساس از محرومیت نسبی گروهی و شناسایی هویت قومی ناشی از نابرابری، تنش بین گروه‌های قومی را افزایش می‌دهد و انگیزه اقدام جمعی را ایجاد می‌کند. الکورتا و همکاران^۲ (2020) پژوهشی را با عنوان «تعارض و تبعیض قومی: تجزیه و تحلیل دوگانه‌ای از گروه‌های غیره سیاسی در جنوب صحرای آفریقا» به انجام رساندند. در این پژوهش گروه‌های غیره سیاسی را به دو دسته تقسیم کردند: گروه‌های بدون قدرت سیاسی که تبعیض را تجربه نکرده‌اند و گروه‌هایی که از طرف دولت تبعیض شده‌اند. نتایج بررسی ۱۵۵ گروه قومی نشان داد، گروه‌های قومی که در معرض تبعیض بیشتری قرار گرفتند، ظرفیت بالایی برای ایجاد تعارض و ناآرامی دارند.

میولمن و همکاران^۳ (2020) پژوهشی را با عنوان «شرایط اقتصادی، محرومیت نسبی گروهی و ادراک تهدید قومی» به انجام رساندند. در این پژوهش، محرومیت نسبی و تهدید قومی به‌طور سیستماتیک در ۲۰ کشور اروپایی بررسی شد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد محرومیت نسبی گروهی نه تنها یک عامل میانجی مهم بین موقعیت ساختاری و تهدید درک شده است، به‌طور کامل واسطه شاخص‌های اقتصادی زمینه‌ای و تهدید قومی است. شورتر^۴ (2023) پژوهشی را با عنوان «دلایل پیدایش جنبش‌های اجتماعی

¹ Osborne et al.

² Alcorta et al.

³ Meuleman et al.

⁴ Shorter

⁵ Sihaloho et al.

رانسیمین^۲ (1989)، احساس محرومیت را به دو گروه تقسیم می‌کند: الف) احساس محرومیت فردی. به عقیده او، احساس محرومیت فردی مقایسه فرد با اعضای گروه درون سازمان است. به عبارتی دیگر، در این نوع محرومیت فرد خود را با دیگران مقایسه می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که از نظر شخصی، فردی محروم است. در این صورت بروز محرومیت نیز به صورت فردی خواهد بود؛ ب) احساس محرومیت گروهی. در این نوع احساس محرومیت، فرد احساس می‌کند محرومیت او به دلیل تعلق به یک گروه اجتماعی کم‌برخوردار است و برخورداری افراد دیگر، به علت تعلقشان به یک گروه اجتماعی خاص است. محرومیتی که در نتیجه این مقایسه به وجود می‌آید، گروهی است. این مقایسه، مقایسه با گذشته و آینده فرد یا گروه است. محرومیت نسبی، نیاز فرد به داشتن چیزی است که برخلاف مستحق بودن، از آن محروم شده است. در واقع کروزیبی^۳ (1976) احساس محرومیت نسبی را شکاف میان آنچه هست و آنچه باید باشد، تعریف می‌کند. در این تعریف بر ادراک مبتنی بر ماهیت انتزاعی محرومیت نسبی، به جای شرایط عینی آن تأکید شده است. به نظر او، احساس محرومیت نسبی یک احساس نارضایتی از یک وضعیت واقعی نیست. احساس محرومیت نسبی، احساس فرد از مقایسه خود با دیگرانی است که از وضعیت مناسب‌تری برخوردارند. احساس محرومیت نسبی نوعی خشم و احساس قوی ناخشنودی توأم با خصومت است. احساس محرومیت نسبی، احساسی است که یک فرد گمان می‌کند با بی‌عدالتی از برخی شرایط و موقعیت‌ها محروم شده است.

فایرابند و فایرابند^۴ (۱۳۷۹) خشونت سیاسی را نتیجه محرومیت می‌دانستند. به عقیده آنها، انقلاب‌ها و خشونت سیاسی ابتدا در ذهن افراد شکل می‌گیرد، پس از آن در عرصه اجتماعی به وقوع می‌پیوندد. محرومیت ساختاری نیز، نوعی

سیاست‌گذاری‌های انجام‌شده در شهرستان‌های ممسنی و رستم، پشتوانه نظری و مطالعاتی ندارد؛ بنابراین در این پژوهش با توجه به خلأ موجود در پیشینه پژوهش و ضرورت بررسی این موضوع در شهرستان‌های ممسنی و رستم، تأثیر محرومیت نسبی بر واگرایی طایفه‌ای در بین افراد ساکن در طوایف شهرستان‌های ممسنی و رستم بررسی شده است.

مبانی نظری و چارچوب پژوهش

یکی از نظریه‌هایی که برای تبیین شکاف و اعتراضات درون قومی و بین قومی اهمیت زیادی دارد، نظریه محرومیت نسبی است. نظریه محرومیت نسبی را برای نخستین بار استوفر و همکاران^۱ (1949) در پژوهشی مطرح کردند که در ارتباط با سربازان آمریکایی در جنگ جهانی دوم انجام شد؛ بنابراین آنچه تفسیر مفیدی از شرایط عینی مردم انجام شد، یک نظریه کامل برای پیش‌بینی پدیده‌های مختلف، وارد رشته‌های علوم اجتماعی شد (Smith & Pettigrew, 2015). اسمیت و پتی‌گرو^۳ (2015) محرومیت نسبی را حالت ذهنی می‌دانند که رفتار، احساسات و شناخت را شکل می‌دهند. به عقیده آنها محرومیت نسبی قضاوتی است که یک گروه و یا یک فرد با مقایسه خود با یک مرجع، احساس محرومیت می‌کند؛ یعنی مقایسه آنچه از آن محروم‌اند و خود را مستحقش می‌دانند، باعث بروز خشم و ناخشنودی می‌شود. اسمیت و پتی‌گرو (2015) چهار ویژگی را برای افرادی بیان می‌کنند که محرومیت نسبی را تجربه کرده‌اند: الف) در ابتدا مقایسه‌شناختی می‌کنند؛ ب) پس از انجام مقایسه به این نتیجه دست می‌یابند که محروم‌اند؛ ج) این محرومیت را امری ناعادلانه می‌دانند و آن را درک می‌کنند؛ د) سرانجام این محرومیت نامطلوب را حق خود ندانسته‌اند و دچار نارضایتی می‌شوند. چنانچه هر یک از این چهار ویژگی وجود نداشته باشد، احساس محرومیت نسبی نیز شکل نمی‌گیرد.

²Walter Garrison Runciman

³ Crosby

⁴ Feyerabend and Feyerabend

¹ Stoffer et al.

به عرصه سیاسی است. طبق نظریه روشنتیلد (1981)، زمانی قومیت سیاسی می‌شود که براساس منافع قومی و درون قومی ائتلاف سیاسی و امید به دستیابی به منابع سیاسی، برای اقوام ایجاد شود. سیاسی شدن قومی در صورت ایجاد شرایط مناسب، زمینه را برای بسج و خشونت قومی و درنهایت تضادهای قومی، ایجاد می‌کند. تضادهای قومی مهم‌ترین پیامدهای سیاسی شدن شکاف قومی و یکی از مسائل مهم در جوامع چندقومیتی و از جمله عوامل بی‌ثباتی درون کشورها و در نظام بین‌الملل است (قنبری برزبان و ظهیری‌نیا، ۱۴۰۲: ۲۳۱).

یکی از نظریه‌هایی که برای تبیین واگرایی طایفه‌ای و شکاف و اعتراضات درون قومی و بین قومی اهمیت زیادی دارد، نظریه محرومیت نسبی گر (۱۳۷۷) است. به نظر او، مفهوم محرومیت نسبی برای بیان احساسات فردی استفاده می‌شود که از شرایط و منزلتی محروم است که خود را شایسته آن می‌داند. معیار فرد، ارجاع به داشته‌های گروه و افراد دیگر است. او مفهوم محرومیت نسبی را برای تبیین خشونت سیاسی به کار می‌برد و معتقد است محرومیت نسبی، احساسی است که شخص از اختلاف میان توانایی‌های ارزشی^۲ و انتظارات ارزشی^۳ دارد. منظور از توانایی‌های ارزشی، نگرش به توانایی و امکانات موجود شخص برای دستیابی به انتظاراتشان است. منظور از انتظارات ارزشی، شرایط و امکاناتی است که فرد خود را مستحق آن می‌داند. به عقیده گر (۱۳۷۷)، معیارهای ارزشی فرد ممکن است آرمان‌های انتزاعی، شرایط گذشته افراد و یا معیارهایی باشد که به وسیله یک گروه مرجع و یا یک رهبر شکل گرفته است. به نظر او انتظارات ارزشی به وضعیت فعلی و آینده ارتباط دارد. به عبارتی افراد سعی می‌کنند تا ضمن حفظ داشته‌های فعلی خود، به توقع و انتظاراتشان در آینده نیز دست پیدا کنند. او انتظارات ارزشی را از آرزوهایی جدا می‌کند که شخص امیدی برای به دست آوردن آن ندارد (گر، ۱۳۷۷: ۵۷). طبق نظریه گر (۱۳۸۸)، محرومیت و شکاف گروهی و بین قومی هنگامی شدت می‌گیرد که یکی از گروه‌ها و اقوام به این نتیجه

فشار اجتماعی را به وجود می‌آورد که سبب بروز نارضایتی در افراد می‌شود و خشونت سیاسی را ایجاد می‌کند. فایراند و فایراند (۱۳۷۹) سه شاخص را برای محرومیت بیان کردند: الف) احساسی که در ارتباط با ناتوانی فرد در دستیابی به ارزش‌ها، اهداف و آرزوهای اجتماعی در او ایجاد می‌شود؛ ب) احساسی که در ارتباط با تهاجم دیگر بازیگران اجتماعی یا احساس افسردگی در نظام مسلط و بسته اجتماعی در فرد ایجاد می‌شود؛ ج) دیگر فشارهای ایجادشده از سوی نظام حاکم یا ساختاری که فرد را در تنگنا قرار می‌دهد و آن را متأثر می‌کند. گیدنز (۱۳۷۶) محرومیت نسبی را اختلاف میان شرایط زندگی فرد، که در آن به سر می‌برد، و آن چیزی می‌داند که فکر می‌کند در حقیقت باید از آن برخوردار باشد. به عبارتی اختلاف میان سطح زندگی موجود و سطح زندگی مطلوب فرد که این شرایط را با افراد و گروه‌های دیگر مقایسه می‌کند.

نظریه استعمار داخلی، راه خروج از بحران هویت قومی را جلوگیری از ایجاد تقسیم کار فرهنگی می‌داند که الگویی از یک ساختار تبعیض‌آمیز است. در این نظریه، نابرابری‌های منطقه‌ای، توسعه نامتوازن، شرایط جغرافیایی، جمعیتی و طبیعی، ساختار سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی، برای سیر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، زمینه برجستگی ویژگی‌های قومی را ایجاد می‌کند که برای برخی مناطق کشور نبود توسعه و برای برخی مناطق دیگر توسعه اقتصادی را فراهم می‌آورد (میلشویچ، ۱۳۹۶: ۱۱۰).

به عقیده روشنتیلد^۱ (1981)، سیاسی شدن اقوام، فرایندی است که با آن تقاضای شخصی افراد گروه برای احساس تعلق و معنا، به درخواست‌های گروهی برای قدرت و احترام تبدیل می‌شود. سیاسی شدن اقوام، به معنای افزایش آگاهی افراد از اهمیت ابزاری سیاست برای حفظ ارزش‌های قومی، فرهنگی و جلب توجه آنان به روابط متقابل میان قومیت و سیاست قومی افراد، در گروه‌های قومی خودآگاه و هدایت رفتار آنان

¹ Roshteald

² Value Capabilities

³ Value Expectations

رنج و محرومیت قومیت‌ها و ناکامی آنها در کاهش محرومیتشان، ممکن است به گسترش ستیزه‌جویی و تعارض اجتماعی بینجامد. در فرایند توسعه و نوسازی، با توجه به تغییر و تحولات سریع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، انجام مقایسه‌ها شدیدتر و بیشتر است و شاید به دلایلی ادعا شود که احساس محرومیت نسبی، محصول پروسه و دوران مدرنیزاسیون است (مقصودی، ۱۳۸۰: ۳۸۶). مسئله محرومیت در جوامع سنتی به دلایلی چون، روند کند تحولات، اقتصاد بسته، اقتدار سنتی و متمرکز، حاکمیت نظام فئودالیت‌ه و غالب بودن روستائینی، تحرک کم اجتماعی و محدودیت‌های ارتباطی و مواصلاتی و نبود امکان مقایسه با دیگر جوامع، کمتر در ذهن و روح جمعی نقش بسته است و خشونت، منازعه و بحران از این زاویه، کمترین نقش و جایگاه را دارد. در دوران مدرنیزاسیون، به‌ویژه دوران گذار، این مقایسه و منازعه بیشتر امکان بروز می‌یابد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۳۸۷-۳۸۶).

مید^۱ معتقد بود که توانایی استفاده و تفسیر اداهای روزمره با معانی مشترک، پله مهمی را در تشکیل ذهن، خود و جامعه تشکیل می‌دهد. به نظر او هویت فردی یا جمعی است. هویت فردی به ویژگی یا خصوصیات اشاره دارد که فرد آن را منتسب به خود می‌داند و او را از دیگر افراد جامعه مجزا می‌کند (تنهایی، ۱۳۹۸). این هویت، باعث شکل‌گیری علایق، احساسات و رفتار فرد در قبال دیگران می‌شود (احمدلو و افروغ، ۱۳۸۲: ۱۱۲). انسان با درک و تفسیر اداهای دیدگاه (خواسته‌ها، نیازها، نیت‌های کنش و احساسات) دیگرانی را درک کنند که با آنها برای بقا همکاری داشته‌اند. انسان با خوانش و تفسیر اداهای قراردادی، جهت‌های گوناگون کنش را به صورت ذهنی تمرین و این کار سازگاری با دیگران را آسان می‌کند. پس با پا گذاشتن خود جای دیگران، یا به بیان مید، «گرفتن نقش دیگران» یا نقش‌گیری، تمرین پنهان کنش به سطح جدیدی از کارایی می‌رسد؛ زیرا کنشگران پیامدهای کنش‌هایشان را بهتر در برابر دیگران ارزیابی می‌کنند و در نتیجه احتمال کنش‌های

برسد که بنا به دلایلی، کمتر از حقشان، از امکانات موجود دریافت می‌کنند و بقیه گروه و اقوام از امکانات بیشتری برخوردارند؛ بنابراین احساس می‌کنند حقوق و امکاناتی را ندارند که مستحقش هستند. اقوام و گروه‌ها برای دستیابی به این حقوق و امکانات، از راه‌های زیادی استفاده می‌کنند که یکی از این استراتژی‌ها، استفاده از شورش و خشونت است. بنابراین این قوم یا گروه برای دستیابی به منافع مشترک یا تسکین سرخوردگی ناشی از محرومیت، به خشونت متوسل می‌شوند (احمدوند، ۱۳۹۵: ۷). بین احساس تبعیض و محرومیت، رابطه متقابل وجود دارد. احساس تبعیض سبب افزایش توقع افراد جامعه قومی می‌شود و به تبع آن، احساس محرومیت نسبی در گروه قومی افزایش می‌یابد. این دو عامل سبب تقویت هویت درون قومی و تضعیف تعامل بین قومی می‌شود (Short, 2018: 37-39). عامل اصلی نارضایتی مردم، بی‌عدالتی در زمان رکود اقتصادی است (Davis, 1962: 523). احساس بی‌عدالتی زمانی به وجود می‌آید که افراد و گروه‌ها احساس کنند جزء طبقات پایین اجتماعی، از جمله اقلیت‌های مذهبی، قومی یا نژادی‌اند. این مردم محروم، طبقات اجتماعی مسلط را عامل محرومیت خود می‌دانند (Moore, 2003: 523). به‌طور کلی گر (۱۳۸۸)، مهم‌ترین علت نارضایتی و گسست تعهد گروهی را در سطوح مختلف نظام سیاسی و اجتماعی، بی‌عدالتی می‌داند. یکی از مهم‌ترین کاربرد نظریه محرومیت نسبی این است که نشان می‌دهد چگونه مقایسه اجتماعی، پیامدهایی چون گرایش به رفتارهای انحرافی نابهنجاری و خشم را ایجاد می‌کند (Bernburg et al., 2009).

بحران‌های قومی و گروهی، ارتباط مستقیمی با احساس محرومیت نسبی دارند و بحران‌های قومی در ایران نیز، از این قاعده مستثنا نیست. محرومیت نسبی امری احساسی، نسبی و در عین حال کلی است. دلیل احساسی‌بودنش این است که معطوف به برداشت‌ها، ذهنیت‌ها، تصورات و احساسات یک اجتماع قومی است. این احساس هم عین واقعیت و هم بسیار متفاوت از آن است و می‌تواند بسیار زمینی و یا آرمانی باشد.

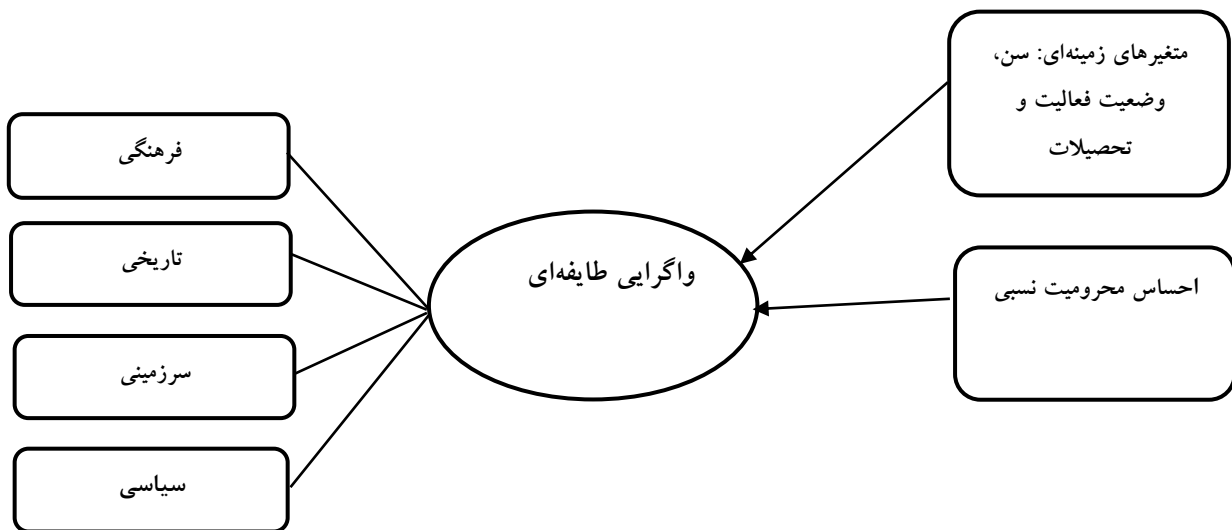
¹ Mead

باشد، میزان تعامل اجتماعی میان گروه‌ها و اقوام کاهش می‌یابد و این گروه‌ها و قومیت‌ها تعامل اجتماعی کمتری با دیگر گروه‌ها و قومیت‌ها دارند و به تبع آن همگرایی میان این گروه و قومیت‌ها کاهش پیدا می‌کند و زمینه واگرایی گروهی یا قومی فراهم می‌شود. در چنین جامعه‌ای همبستگی، انسجام و تعامل بین گروه‌ها و افراد به میزان زیادی کاهش می‌یابد. هرچه احساس محرومیت بیشتری درون یک طایفه یا گروه قومی وجود داشته باشد، به همان نسبت میزان واگرایی آنها نسبت به دیگر طوایف و قومیت‌ها افزایش می‌یابد. بنابراین، بر پایه نظریه گر (۱۳۷۷)، فرضیه‌ای درباره پیوند بین احساس محرومیت و میزان واگرایی طایفه‌ای استخراج، آزمون و تحلیل شد. از نظریه مید در ارتباط با هویت فردی و شکل‌گیری علائق، احساسات و رفتار فرد در برابر دیگران، برای طرح فرضیه‌های متغیرهای زمینه‌ای استفاده شد (تنهایی، ۱۳۹۸). بر پایه چارچوب نظری، مدل تحلیلی تدوین شد.

متغیر وابسته مؤلفه‌های آن

متقابل همکارانه را افزایش می‌دهند (ترنر، ۱۳۹۳: ۳۸۹). مرور نظریه‌ها نشان می‌دهد که احساس محرومیت، در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی پدیدار می‌شود. این پدیده قوم یا گروه را به سمت همگرایی درونی و واگرایی نسبت به دیگر گروه‌ها و یا اقوام سوق می‌دهد تا با بهره‌گیری از توان قومی و گروهی، به دنبال مطالبات خود باشند. برای چارچوب پژوهش، از نظریه احساس محرومیت نسبی گر (۱۳۸۸) استفاده شد. طبق نظریه او استنتاج می‌شود که هرگاه گروه یا قومی به این نتیجه برسند که در حقشان اجحاف شده است و در مقایسه با دیگر گروه‌های اجتماعی و قومی، در حد منصفانه و عادلانه از امکانات موجود بهره‌مند نشده‌اند، دچار احساس محرومیت نسبی می‌شوند و احتمالاً برای دستیابی به امکانات موجود، دست به اعتراض می‌زنند و یا حتی به رفتارهای خشونت‌بار متوسل می‌شوند (گر، ۱۳۸۸). به‌طور کلی، در جامعه‌ای که احساس محرومیت بیشتری وجود داشته

متغیر مستقل



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش

Fig 1- Conceptual model of the research

فرضیه‌های پژوهش

بر پایه چارچوب نظری و مدل پژوهش، فرضیه‌های زیر طرح و بررسی شدند.

فرضیه اصلی

• به نظر می‌رسد بین میزان احساس محرومیت نسبی اعضای طوایف ساکن در شهرستان‌های ممسنی و رستم و

میزان واگرایی طایفه‌ای، رابطه وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی

- به نظر می‌رسد بین میزان واگرایی طایفه‌ای اعضای طوایف ساکن در شهرستان‌های ممسنی و رستم، با توجه سن آنها رابطه وجود دارد؛
- به نظر می‌رسد بین میزان واگرایی طایفه‌ای اعضای طوایف ساکن در شهرستان‌های ممسنی و رستم، با توجه به سطح تحصیلات آنها تفاوت وجود دارد؛
- به نظر می‌رسد بین میزان واگرایی طایفه‌ای اعضای طوایف ساکن در شهرستان‌های ممسنی و رستم، با توجه به وضعیت فعالیت آنها تفاوت وجود دارد؛
- به نظر می‌رسد بین میزان احساس محرومیت نسبی و ابعاد واگرایی طایفه‌ای (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع هدف، کاربردی و از نظر روش گردآوری داده‌ها، از نوع پیمایش و مقطعی است. جامعه آماری این پژوهش، تمامی افراد ۲۰ سال به بالا در شهرستان‌های ممسنی و رستم بود. براساس آخرین سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، تعداد افراد ساکن در شهرستان ممسنی ۱۱۷،۵۲۷ نفر و شهرستان رستم ۴۴،۳۸۶ نفر بوده است. شهرستان ممسنی دارای بخش‌های مرکزی، محل سکونت طایفه‌های بکش و جاوید با جمعیت ۹۱۷۷۹ نفر، دشمن زیاری با ۹۳۲۶ نفر، محل استقرار طایفه دشمن زیاری و ماهور میلانی با ۵۲۹۷ نفر جمعیت محل استقرار طوایفی از ایل قشقایی و برخی از ساکنان گروه قومی لر است. شهرستان رستم، بخش‌های مرکزی و سورنا دارد و محل استقرار طایفه رستم است که ۴۴،۳۸۶ نفر جمعیت دارد. از مجموع جمعیت دو شهرستان، تعداد ۸۲۴، ۱۰۲ نفر بالای ۲۰ سال سن دارند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران و با سطح اطمینان ۹۵ درصد، ۳۸۳ نفر تعیین شد. برای افزایش دقت و جبران ریزش در فرآیند پاسخگویی و پوشش، مناطق

مختلف شهرستان‌های ممسنی و رستم به ۴۵۰ نفر ارتقا یافت که متناسب با سهم جمعیت هر بخش از جمعیت کل، مرکزی (۶۱ درصد)، منطقه رستم (۲۸ درصد)، دشمن زیاری و ماهور (۶ درصد) و ماهور میلانی (۴ درصد)، حجم نمونه برای بخش مرکزی (۲۸۱)، منطقه رستم (۱۲۷)، دشمن زیاری (۲۷) و ماهور میلانی (۱۵)، محاسبه شد. برای دستیابی به نمونه‌ها، از نمونه‌گیری احتمالی از گونه خوشه‌ای طبقه‌ای چندمرحله‌ای متناسب با حجم استفاده شد. منطقه ممسنی از دو شهرستان ممسنی و رستم تشکیل شده است که در محدوده استان فارس قرار دارند؛ به این گونه که همه بخش‌های شهرستان ممسنی (مرکزی، دشمن زیاری و جاوید، ماهور میلانی) و شهرستان رستم (مرکزی و سورنا)، خوشه‌های اصلی در نظر گرفته شدند. هرکدام از این بخش‌ها (خوشه‌ها) محل سکونت طوایفی از ممسنی‌اند که با توجه به تقسیمات دیگری که درون این بخش‌ها قرار دارد، خوشه‌های فرعی به گونه تصادفی انتخاب و نمونه‌گیری از افراد ۲۰ سال به بالا در این خوشه‌ها انجام شد. ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش، پرسش‌نامه ساختمند با سؤالات بسته یا چندگزینه‌ای در قالب طیف لیکرت طراحی شد. برای سنجش متغیر واگرایی طایفه‌ای، از پرسش‌نامه پژوهشگر ساخته و برای سنجش احساس محرومیت نسبی، از پرسش‌نامه به کار گرفته شده میرفردی (۱۴۰۰) استفاده شد. برای تعیین اعتبار مقیاس احساس محرومیت نسبی، از اعتبار صوری و برای تعیین اعتبار مقیاس واگرایی طایفه‌ای، از اعتبار سازه به روش تحلیل عاملی استفاده شد. مقادیر آزمون کفایت نمونه‌گیری K-M-O (۰/۸۷۶) و سطح معنی‌داری آزمون بارتلت (۰/۰۰۰) نشان داد داده‌ها پیش‌فرض ویژگی‌های لازم برای انجام آزمون تحلیل عاملی را دارند. همچنین داده‌ها نشان داد ۴ عامل دارای مقدار ویژه بالاتر از یک بودند که در مجموع ۵۲/۹۸ درصد از واریانس گویه‌های مربوط به واگرایی طایفه‌ای را تبیین کنند. برای دسته‌بندی و تلخیص و شناسایی گویه‌های مربوط به واگرایی طایفه‌ای، از تحلیل ماتریس چرخش یافته به سبک واریماکس استفاده شد. برای تعیین پایایی مقیاس‌های پژوهش، از همسانی درونی به روش آلفای کرونباخ استفاده

شد. ضریب آلفای کرونباخ مقیاس واگرایی طایفه‌ای ۰/۹۱ و محرومیت نسبی ۰/۷۸ بود. تجزیه و تحلیل داده‌ها براساس روش آماری متداول، برای دو دسته آمارهای توصیفی و استنباطی با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ انجام شد.

جدول ۱- آزمون کفایت نمونه‌گیری و مقدار ویژه عامل‌های متغیر واگرایی طایفه‌ای

مقدار ویژه و درصد ویژه و درصد تجمعی مربوط به عامل‌ها				آزمون کفایت نمونه‌گیری	
جمع کل	واریانس	مقدار ویژه	تعداد عامل	K-M-O	
۲۹/۷۸	۲۹/۷۸	۶/۵۵	۱	۰/۸۷۶	
۴۰/۳۳	۱۰/۵۵	۲/۳۲	۲	۲۹۵۷/۱۴۶	آزمون Chi-Square
۴۷/۳۹	۷/۰۵	۱/۵۵	۳	۲۳۱	df
۵۲/۹۸	۵/۵۹	۱/۲۳	۴	۰/۰۰۰	سطح معنی‌داری

جدول ۲- آزمون پایایی (آلفای کرونباخ)

متغیر	احساس محرومیت نسبی	واگرایی طایفه‌ای
مقدار آلفا	۰/۷۸	۰/۹۱

تعریف مفاهیم

قابلیت‌های ارزشی آن دسته از اموری است که در محیط فیزیکی و عینیت وجود دارد. مقیاس به کار گرفته شده برای احساس محرومیت نسبی، در سطح رتبه‌ای و طیف لیکرت بود. گزینه‌های پاسخ داده شده به این ابعاد در پنج گزینه «خیلی کم»، «نسبتاً کم»، «متوسط»، «نسبتاً زیاد» و «خیلی زیاد» با نمره‌های ۱ تا ۵ بود.

احساس محرومیت نسبی: گر (1968) محرومیت نسبی را پیش شرط لازم برای ستیز خشونت‌آمیز می‌داند. او محرومیت نسبی را تفاوت بین قابلیت‌های ارزشی و توقعات ارزشی می‌داند. توقعات ارزشی آن دسته از شرایط زندگی و خواسته‌هایی است که مردم خود را مستحق آن می‌دانند.

جدول ۳- گویه‌های سنجش متغیر محرومیت نسبی

تا چه اندازه احساس می‌کنید	رتبه
در زندگی برابر تلاشتان، به حق و حقوقتان رسیده‌اید؟	۱
در زندگی در مقایسه با دیگران، فرصت برابری برای پیشرفت داشته‌اید؟	۲
برابر تلاشتان، از امکانات رفاهی مناسب زندگی برخوردارید؟	۳
از امکانات مناسب آموزشی برخوردار بوده‌اید؟	۴
از امکانات و خدمات بهداشتی- درمانی استفاده کرده‌اید؟	۵
متناسب با توان و شایستگی‌تان، به جایگاه مدنظرتان دست یافته‌اید؟	۶

خاطرات و اصل و نسب مشترک‌اند و چند عنصر نمادین نظیر، مذهب، زبان، خویشاوندی، سرزمین و خصوصیات فیزیکی و ظاهری مشترک دارند که هویت گروهی آنان را از گروه‌های دیگر متمایز می‌کند. البته اعضای آن گروه نیز به

واگرایی طایفه‌ای: طایفه یکی از ویژگی‌های نظام ایلی با ساختار عشیره‌ای است. همچنین یک گروه و اجتماع کوچکی از انسان‌هاست که درون یک جامعه بزرگ‌تر قرار دارند و به‌صورت احساسی، واقعی و یا ادراکی، دارای گذشته تاریخی،

(سیف‌اللهی و بسطامی، ۱۳۹۳). مقیاس به کار گرفته شده برای سنجش واگرایی طایفه‌ای، مقیاس محقق ساخته در سطح رتبه‌ای و طیف لیکرت است که واگرایی طایفه‌ای را در چهار بعد، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بررسی می‌کند. گزینه‌های پاسخ به این ابعاد در پنج گزینه «خیلی کم»، «نسبتاً کم»، «متوسط»، «نسبتاً زیاد» و «خیلی زیاد» و با نمره‌های دامنه ۱ تا ۵ است.

تعلقات قومی و گروهی خود آگاهی دارند (میرفردی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵). معمولاً در میان افراد و گروه‌های یک قلمروی جغرافیایی که نژاد، زبان و آداب و رسوم مشترک دارند، نوعی احساس همبستگی قومی شکل می‌گیرد که نسبت به خودی احساس همدردی و نسبت به دیگران احساس بیگانگی ایجاد می‌کند و از دیدگاه علوم اجتماعی، احساس همدردی، همگرایی و احساس بیگانگی، واگرایی تلقی می‌شود

جدول ۴- گویه‌های سنجش متغیر واگرایی طایفه‌ای

Table 4- Items to measure the tribal divergence variable

ردیف	ابعاد واگرایی طایفه‌ای	پاسخ خود را درباره هر یک از موارد زیر مشخص کنید.
۱	اجتماعی	به چه میزان تمایل به برگزاری جلسه‌های هم‌اندیشی و گفت‌وگو با افراد دیگر طوایف ممسنی برای حل مسائل منطقه دارید؟
۲		تا چه میزان کمک به دیگر طوایف برای رفع مشکلاتشان را وظیفه خود می‌دانید؟
۳		در مواقع بروز حوادث غیرمترقبه، تا چه اندازه به افراد طوایف دیگر منطقه ممسنی کمک می‌کنید که دچار آسیب شده‌اند؟
۴		به چه میزان در زندگی روزمره‌تان (مثلاً در معامله، نسیه‌دادن، امانت‌دادن و ...) به افراد دیگر طوایف منطقه ممسنی اعتماد دارید؟
۵		به چه میزان برای سکونت، تمایل به همسایگی با اهالی دیگر طوایف ممسنی دارید؟
۶		اگر بخواهید شغل جدیدی به دست آورید، تا چه میزان تمایل دارید با افرادی از طوایف دیگر منطقه همکار باشید؟
۷		به چه میزان موافق ازدواج سببی خود و یا بستگان نزدیکتان با افراد دیگر طوایف منطقه ممسنی هستید؟
۸		به چه میزان اعتقاد دارید که باید افرادی شایسته از طوایف دیگر، در سمت‌های مدیریتی و اجرایی برای منطقه ممسنی انتخاب شوند؟
۹		به چه میزانی تمایل دارید در انتخابات شرکت کنید، حتی اگر فردی از طایفه شما در میان نامزدهای انتخاباتی نباشد؟
۱۰		به چه میزانی علاقه‌مند به انتخاب فردی شایسته از طوایف دیگر منطقه در انتخابات مجلس و شورای شهر هستید؟
۱۱	سیاسی	به چه میزان به تصمیمات محلی بزرگان و ریش‌سفیدان دیگر طوایف منطقه ممسنی در زمینه موضوع‌های اجتماعی و سیاسی احترام می‌گذارید؟
۱۲		تا چه اندازه دوست دارید در رقابت‌های طایفه‌ای، فردی از طایفه‌تان به سمت نمایندگی مجلس، شورای شهر و یا منصب مهم سیاسی و اجرایی برسد، حتی اگر از نظر سیاسی با او هم عقیده نباشید؟
۱۳	اقتصادی	اگر سمت و جایگاهی در منطقه ممسنی داشته باشید، تا چه اندازه پیگیری منافع طایفه خود را نسبت به طوایف دیگر در اولویت قرار می‌دهید؟
۱۴		به چه میزان به ایجاد فرصت‌های شغلی برابر و درآمد عادلانه برای افراد طوایف دیگر منطقه اعتقاد دارید؟
۱۵		به چه میزان به وجود روابط کاری و تجاری با افراد دیگر طوایف منطقه تمایل دارید؟
۱۶		به چه میزان به شراکت تجاری و معاملات متعدد اقتصادی با افراد دیگر طوایف منطقه ممسنی متمایل هستید؟
۱۷		اگر در یکی از مراکز توزیع امکانات فعالیت داشته باشید، به چه میزان تمایل دارید که این خدمات را بیشتر به افراد طایفه خود اختصاص دهید؟
۱۸		برای خرید روزانه، به چه میزان ترجیح می‌دهید از فروشگاه‌هایی خرید کنید که متعلق به افرادی از طایفه خودتان است؟
۱۹		به چه میزانی به آداب و رسوم و سنت‌های اجتماعی دیگر طوایف منطقه ممسنی احترام می‌گذارید؟
۲۰		به چه میزانی در مراسم‌های شادی و عزای دیگر طوایف منطقه، شرکت می‌کنید؟
۲۱		در تجربه عینی‌تان به چه میزان افراد دیگر طوایف منطقه ممسنی را در رعایت اصول اخلاقی جدی دیده‌اید؟
۲۲		به چه میزانی به گذشته تاریخی، شخصیت‌های تاریخی و آداب و رسوم به ارث رسیده از طایفه خود اهمیت می‌دهید و در برابر طوایف دیگر آن را تبلیغ می‌کنید؟

یافته‌های پژوهش

برابر داده‌های جدول زیر، بیشترین فراوانی به گروه سنی ۳۴ تا ۴۳ ساله و کمترین فراوانی به گروه سنی ۱۴ تا ۲۳ ساله مربوط است. میانگین سنی پاسخگویان ۴۰/۳۴ سال است.

جدول ۵- سن پاسخگویان

Table 5- Age of respondents

میانگین	درصد فراوانی	فراوانی	
	۴/۵	۲۰	گروه سنی ۲۳ - ۱۴ ساله
	۲۵/۵	۱۱۳	گروه سنی ۳۳ - ۲۴
	۳۶/۸	۱۶۳	گروه سنی ۴۳ - ۳۴
۴۰/۳۴	۱۹/۲	۸۵	گروه سنی ۵۳ - ۴۴
	۹/۵	۴۲	گروه سنی ۶۳ - ۵۴
	۴/۵	۲۰	گروه سنی ۶۴ و بالاتر
	۱۰۰/۰	۴۵۰	جمع کل

بیشترین فراوانی به شاغلان (۶۱/۲ درصد) و کمترین فراوانی به افراد از کار افتاده (۷/۸ درصد) مربوط است. بر پایه داده‌های جدول زیر، بیشتر افراد شرکت‌کننده در پژوهش دارای مدرک تحصیلی لیسانس بودند، کمترین سهم (۳/۱ درصد) نیز مربوط به تحصیلات بی‌سواد و ابتدایی بوده است.

بیشترین فراوانی به شاغلان (۶۱/۲ درصد) و کمترین فراوانی به افراد از کار افتاده (۷/۸ درصد) مربوط است. بر پایه داده‌های جدول زیر، بیشتر افراد شرکت‌کننده در پژوهش دارای مدرک تحصیلی لیسانس بودند، کمترین سهم (۳/۱ درصد) نیز مربوط به تحصیلات بی‌سواد و ابتدایی بوده است.

جدول ۶- وضعیت فعالیت پاسخگویان

Table 6- Activity situation and education level of respondents

متغیر	رده	فراوانی	درصد فراوانی
وضعیت فعالیت	شاغل	۲۷۵	۶۱/۴
	بیکار	۵۴	۱۲/۲
	بازنشسته	۳۵	۷/۹
	از کار افتاده	۷	۱/۶
	دانشجو	۱۹	۴/۳
	سرباز	۲	/۵
سطح تحصیلات	خانه‌دار	۴۹	۱۱/۱
	جمع کل	۴۵۰	۱۰۰/۰
	بی‌سواد و ابتدایی	۱۴	۳/۱
	راهنمایی و زیر دیپلم	۳۳	۷/۳
	دیپلم	۶۸	۱۵/۱
	فوق دیپلم	۵۹	۱۳/۱
سطح تحصیلات	لیسانس	۱۸۶	۴۱/۳
	فوق لیسانس و دکتری	۹۰	۲۰/۰
	جمع کل	۴۵۰	۱۰۰/۰

(۱۹/۷۵) متعلق به طایفه ماهور میلانی و کمترین میزان احساس محرومیت نسبی (۱۸/۳۵) متعلق به طایفه بکش است. طایفه بکش در محدوده بخش مرکزی شهرستان ممسنی و شهر نورآباد و حومه آن ساکن‌اند و دسترسی بیشتری به امکانات رفاهی دارند.

داده‌های جدول زیر نشان می‌دهند که میانگین واقعی متغیر احساس محرومیت نسبی ۱۸/۸۷ است که بیش از میانگین مورد انتظار (۱۸) است؛ بنابراین احساس محرومیت نسبی در بین طوایف مطالعه شده بیش از حد متوسط است. بر پایه داده‌های جدول زیر، بیشترین احساس محرومیت نسبی

جدول ۷- داده‌های متغیر احساس محرومیت نسبی

Table 7- data of feeling of relative deprivation

احساس محرومیت نسبی طوایف	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین طیف	کمترین	بیشترین	چولگی	کشیدگی
بکش	۱۲۸	۱۸/۳۵	۴/۹۹	۱۸	۹/۰۰	۳۰/۰۰	-۰/۰۹۶	-۰/۹۴۲
رستم	۱۲۲	۱۸/۵۷	۴/۶۸	۱۸	۸/۰۰	۲۸/۰۰	-۰/۲۸۶	-۰/۸۶۱
جاوید	۱۳۲	۱۹/۱۶	۴/۴۰	۱۸	۱۰/۰۰	۲۷/۰۰	-۰/۱۶۴	-۱/۰۹۸
دشمن زیاری	۲۵	۱۸/۹۶	۳/۳۳	۱۸	۱۱/۰۰	۲۶/۰۰	-۰/۰۸۸	-۰/۳۳۳
ماهور میلانی	۱۵	۱۹/۷۵	۴/۱۴	۱۸	۸/۰۰	۲۹/۰۰	-۰/۷۰۳	-۰/۹۸۳
کل پاسخگویان	۴۲۲	۱۸/۸۷	۴/۴۴	۱۸	۸/۰۰	۳۰/۰۰	-۰/۲۶۶	-۰/۶۵۹

انتظار (۶۶) بیشتر است؛ بنابراین، میزان واگرایی طایفه‌ای در بین طوایف ممسنی در همه ابعاد بیش از حد متوسط است.

داده‌های جدول زیر نشان می‌دهد که میانگین مشاهده‌شده واگرایی طایفه‌ای برابر با ۷۶/۰۱ است که از میانگین مورد

جدول ۸- داده‌های متغیر واگرایی طایفه‌ای با ابعاد آن

Table 8- The data of tribal divergence variable with its dimensions

ابعاد واگرایی	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین طیف	کمترین	بیشترین	چولگی	کشیدگی
واگرایی طایفه‌ای	۳۷۰	۷۶/۰۱	۱۴/۰۶	۶۶	۲۲/۰۰	۱۱۰/۰۰	-۰/۶۲۲	۱/۵۶۲
واگرایی اجتماعی	۴۰۴	۲۳/۹۱	۵/۸۴	۲۱	۷/۰۰	۳۵/۰۰	-۰/۳۲۲	-۱/۳۴
واگرایی سیاسی	۴۱۶	۱۹/۸۵	۴/۹۲	۱۸	۶/۰۰	۳۰/۰۰	-۰/۳۸۹	۰/۰۲۷
واگرایی فرهنگی	۴۲۵	۱۴/۸۸	۰/۱۵۴	۱۲	۴/۰۰	۲۰/۰۰	-۰/۶۰۲	۰/۸۳۶
واگرایی اقتصادی	۴۱۳	۱۷/۴۴	۴/۱۸	۱۵	۵/۰۰	۲۵/۰۰	۱/۰۸۰	۱۰/۹۲۲

جداگانه بررسی شد که بیشترین همبستگی (۰/۲۴۶) با بعد اقتصادی و کمترین همبستگی (۰/۱۴۷) با بعد فرهنگی واگرایی طایفه‌ای بود. درباره رابطه احساس محرومیت نسبی و واگرایی طایفه‌ای در بین طوایف بررسی شده، بیشترین همبستگی به طایفه رستم با ضریب (۰/۳۷) و کمترین همبستگی به طایفه جاوید (۰/۱۸) درصد مربوط است.

نتایج آزمون پیرسون نشان داد بین متغیر احساس محرومیت نسبی و واگرایی طایفه‌ای، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این رابطه با مقدار همبستگی ۰/۲۴۹ و در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأیید شده است. جهت مثبت رابطه، نشانگر این است که با افزایش میزان احساس محرومیت نسبی طوایف، واگرایی طایفه‌ای در بین آنها افزایش می‌یابد. رابطه احساس محرومیت نسبی و ابعاد واگرایی طایفه‌ای به‌طور

جدول ۹- ضریب همبستگی متغیر احساس محرومیت نسبی با واگرایی طایفه‌ای و ابعاد آن

Table 9- Correlation coefficient of relative deprivation variable with tribal divergence and its dimensions

وابسته	مستقل	بکش	رستم	جاوید	دشمن زیاری	ماهور میلاتی	احساس محرومیت نسبی
واگرایی طایفه‌ای	ضریب همبستگی	۰/۲۰۷	۰/۳۷۳	۰/۱۸۷	۰/۳۳۴	۰/۳۳۷	۰/۲۴۹
	سطح معناداری	۰/۰۵	۰/۰۰۰	۰/۰۸	۰/۰۲	۰/۰۱	۰/۰۰۰
بعد اجتماعی	ضریب همبستگی	۰/۱۸۶	۰/۲۴۹	۰/۱۸۰	۰/۲۷۰	۰/۲۵۸	۰/۲۰۷
	سطح معناداری	۰/۰۷	۰/۰۱	۰/۰۸	۰/۰۵	۰/۰۶	۰/۰۰۰
بعد سیاسی	ضریب همبستگی	۰/۱۳۸	۰/۳۵۱	۰/۲۱۲	۰/۰۴۸	۰/۲۴۳	۰/۲۰۴
	سطح معناداری	۰/۱۸	۰/۰۰۰	۰/۰۳	۰/۷۱	۰/۰۷	۰/۰۰۰
بعد اقتصادی	ضریب همبستگی	۰/۲۶۵	۰/۳۵۵	۰/۱۰۸	۰/۳۱۵	۰/۲۰۸	۰/۲۴۶
	سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۲۹	۰/۰۲	۰/۱۳	۰/۰۰۰
بعد فرهنگی	ضریب همبستگی	۰/۲۵۹	۰/۱۴۱	-۱/۰	۰/۳۳۲	۰/۲۶۱	۰/۱۴۷
	سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰/۱۷	۰/۳۰	۰/۰۱	۰/۰۵۹	۰/۰۰۰

واگرایی طایفه‌ای (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) رابطه معناداری ندارد.

نتایج آزمون پیرسون نشان داد بین متغیر سن و واگرایی طایفه‌ای، رابطه معناداری وجود ندارد. ارتباط بین سن و ابعاد واگرایی طایفه‌ای نیز نشان داد متغیر سن با هیچ‌یک از ابعاد

جدول ۱۰- ضریب همبستگی پیرسون متغیر سن با واگرایی طایفه‌ای و ابعاد آن

Table 10- Pearson's correlation coefficient of age variable with tribal divergence and its dimensions

وابسته	مستقل	بکش	رستم	جاوید	دشمن زیاری	ماهور میلاتی	سن
واگرایی طایفه‌ای	ضریب همبستگی	-۰/۰۰۵	۰/۰۱۱	-۰/۰۴۹	-۰/۱۹۶	۰/۲۷۰	-۰/۱۰
	سطح معناداری	۰/۹۶	۰/۹۱	۰/۶۵	۰/۱۸	۰/۰۵	۰/۸۵
بعد اجتماعی	ضریب همبستگی	۰/۰۲۵	۰/۰۴۳	-۰/۰۴۱	-۰/۰۸۵	۰/۱۹۷	۰/۰۲۵
	سطح معناداری	۰/۸۰	۰/۶۸	۰/۶۹	۰/۵۳۷	۰/۱۴	۰/۶۲
بعد سیاسی	ضریب همبستگی	-۰/۰۴۴	۰/۰۵۳	۰/۰۰۴	-۰/۰۰۹	۰/۱۵۷	۰/۰۲۵
	سطح معناداری	۰/۶۶	۰/۶۰	-۰/۹۶	۰/۹۴	۰/۲۵	۰/۶۱
بعد اقتصادی	ضریب همبستگی	۰/۰۹۱	۰/۰۲۱	-۰/۱۲۶	-۰/۲۴۹	۰/۰۹۸	-۰/۲۰
	سطح معناداری	۰/۳۶	۰/۸۳	۰/۲۱	۰/۰۶	۰/۴۶	۰/۶۹
بعد فرهنگی	ضریب همبستگی	۰/۰۱۷	۰/۰۷۶	۰/۱۰	-۰/۰۳۲	۰/۲۶۳	۰/۰۴۷
	سطح معناداری	۰/۸۶	۰/۴۶	۰/۳۲	۰/۸۰	۰/۰۴	۰/۳۳

فعالیت بیکار (۱۲/۹۲)، کمترین میزان واگرایی طایفه‌ای را گزارش کرده‌اند. آزمون تعقیبی ال اس دی نشان داد بین کسانی که شاغل‌اند، با افرادی که بیکار و بازنشسته‌اند، تفاوت

آزمون آنوا نشان داد بین میزان واگرایی طایفه‌ای برحسب وضعیت فعالیت، تفاوت معناداری وجود دارد. افراد با وضعیت فعالیت دانشجوی (۱۶/۸۰)، بیشترین و افراد با وضعیت

دارد. همچنین بین کسانی که بازنشسته‌اند، با افرادی که شاغل و دانشجو هستند، تفاوت معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد.

معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد. بین کسانی که بیکارند با افرادی که شاغل و دانشجو هستند، تفاوت معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد و با افرادی که خانه‌دارند، تفاوت معناداری در سطح اطمینان ۹۵ درصد وجود

جدول ۱۱- آزمون آنوا متغیر واگرایی طایفه‌ای برحسب وضعیت فعالیت

Table 11- ANOVA test of tribal divergence variable according to activity status

وضعیت فعالیت	تعداد	میانگین	خطای انحراف معیار	F	سطح معناداری
شاغل	۲۵۷	۱۶/۲۰	۵/۱۸	۶/۳۶۶	۰/۰۰۰
بیکار	۵۳	۱۲/۹۲	۵/۹۹		
بازنشسته	۳۹	۱۳/۴۶	۴/۰۲		
دانشجو	۲۰	۱۶/۸۰	۶/۱۱		
خانه‌دار	۴۶	۱۵/۳۲	۴/۲۲		
کل	۳۶۶	۱۵/۴۵	۵/۲۸		

تحصیلی دیپلم داشتند با کسانی که دارای مدرک تحصیلی راهنمایی و زیر دیپلم، فوق لیسانس و دکتری بودند، تفاوت معناداری در سطح خطای ۹۹ درصد وجود دارد و بین کسانی که مدرک تحصیلی فوق دیپلم دارند، با کسانی که دارای مدرک تحصیلی راهنمایی و زیر دیپلم‌اند، تفاوت معناداری در سطح خطای ۹۹ درصد وجود دارد و با کسانی که مدرک تحصیلی فوق لیسانس و دکتری دارند، تفاوت معناداری در سطح خطای ۹۵ درصد وجود دارد.

آزمون آنوا نشان داد بین میزان واگرایی طایفه‌ای براساس تحصیلات، تفاوت معناداری وجود دارد. افراد با تحصیلات راهنمایی و زیر دیپلم، بیشترین و افراد با تحصیلات فوق لیسانس و دکتری، کمترین میزان واگرایی طایفه‌ای را گزارش کرده‌اند. آزمون تعقیبی ال اس دی نشان داد بین کسانی که سطح تحصیلات راهنمایی و زیر دیپلم بودند با افرادی که سطح تحصیلات دیپلم، فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکتری داشتند، تفاوت معناداری در واگرایی طایفه‌ای در سطح خطا ۹۹ درصد وجود دارد. همچنین بین کسانی که مدرک

جدول ۱۲- آزمون آنوا واگرایی طایفه‌ای برحسب میزان تحصیلات

Table 12- ANOVA test of tribal divergence according to the level of education

میزان تحصیلات	تعداد	میانگین	انحراف معیار	F	سطح معناداری
بی سواد و ابتدایی	۷	۶۰/۴۲	۱۳/۱۸	۷/۲۲۸	۰/۰۰۰
راهنمایی و زیر دیپلم	۲۶	۶۷/۰۳	۱۴/۹۵		
دیپلم	۵۴	۵۸/۹۸	۱۳/۱۱		
فوق دیپلم	۴۹	۵۶/۷۱	۱۰/۷		
لیسانس	۱۵۳	۵۵/۶۳	۱۰/۶۸		
فوق لیسانس و دکتری	۸۲	۵۲/۵۹	۱۰/۳۸		
کل	۳۷۱	۵۶/۴۸	۱۱/۸۶		

در جدول زیر، استفاده از مدل رگرسیون درصد واریانس واگرایی طایفه‌ای پیش‌بینی و تبیین شد که در این پژوهش، با وارد کردن متغیرهای مستقل و برآورد میزان آن انجام شد. متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای در این آزمون به صورت دامی شده آورده شد.

روش استفاده در تحلیل رگرسیون، روش گام به گام است که طی آن متغیرها برحسب بیشترین تأثیر بر متغیر وابسته به معادله وارد شدند. با توجه به نتایج جدول، از میان متغیرهای مستقل وارد شده به معادله رگرسیون، متغیرهای مستقل احساس محرومیت نسبی، سطح تحصیلات (دیپلم) و سطح تحصیلات (فوق لیسانس) ۹/۵ درصد از متغیر وابسته واگرایی طایفه‌ای را تبیین کردند. اولین متغیر وارد شده به معادله رگرسیون، احساس محرومیت نسبی و رابطه مثبت و معناداری با واگرایی طایفه‌ای دارد. براساس ضریب بتا ۰/۲۴۱ و سطح معناداری ۰/۰۰۰، بیشترین تأثیر را احساس محرومیت نسبی بر متغیر واگرایی طایفه‌ای داشته است، یعنی با هر واحد افزایش در متغیر، احساس محرومیت نسبی به میزان ۰/۲۴۱

متغیر واگرایی طایفه‌ای افزایش می‌یابد. در مرحله دوم، سطح تحصیلات (دیپلم) در معادله رگرسیون باقی ماند. ضریب تعیین ۰/۰۸۷ و مقدار بتا در این رابطه با ۰/۱۳۳- نشان می‌دهد در ازای واحد تحصیلات دیپلم، مقدار ۰/۱۳۳ از واگرایی طایفه‌ای اعضای ساکن در شهرستان‌های ممسنی و رستم کاسته می‌شود. در مرحله سوم، سطح تحصیلات (فوق لیسانس) در معادله رگرسیون باقی ماند. با توجه ضریب تعیین ۰/۱۰۳ و مقدار بتا ۰/۱۲- بین میزان تحصیلات فوق لیسانس و واگرایی طایفه‌ای، رابطه معکوس و معناداری وجود دارد و با وارد شدن سطح تحصیلات (فوق لیسانس)، ضریب تعیین به ۰/۱۰۳ رسید و مقدار بتا نشان می‌دهد در ازای تحصیلات فوق لیسانس، ۰/۱۲ از واگرایی طایفه‌ای کاسته می‌شود. به طور کلی، متغیرهایی که در معادله رگرسیون باقی ماندند، مقدار ۹/۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته واگرایی طایفه‌ای را تبیین کردند. همچنین مقدار دوربین واتسون به میزان ۱/۸۱ بود که شرط استقلال مشاهدات را تأیید می‌کند.

جدول ۱۳- نتایج مدل رگرسیون چندمتغیره به روش گام به گام

Table 13- The results of the multivariate regression model with the step-by-step method

مدل	مقادیر غیراستاندارد	مقدار	سطح	ضریب	ضریب	ضریب	معدل
	B	استاندارد شده	معناداری	همبستگی	تعیین	تعیین	تعدیل شده
	خطای	بتا	F				
	انحراف						
	معیار						
مقدار ثابت	۶۶/۱۰	-	۰/۰۰۰	-	-	-	-
احساس محرومیت	۰/۶۵۵	۰/۲۴۱	۰/۰۰۰	۲۳/۲۷	۰/۰۶۳	۰/۰۶۰	۰/۰۶۰
دیپلم	-۵/۳۶	-۰/۱۳۳	۰/۱۱	۱۶/۵۷	۰/۰۸۷	۰/۰۸۲	۰/۰۸۲
فوق لیسانس	۴/۶۵	۰/۱۲	۰/۱۵	۱۳/۱۹	۰/۱۰۳	۰/۰۹۵	۰/۰۹۵

بحث و نتیجه

میانگین میزان واگرایی طایفه‌ای و میزان احساس محرومیت نسبی در میان افراد ساکن در شهرستان‌های ممسنی و رستم، از میانگین مورد انتظار بیشتر است و رابطه مستقیم و معناداری بین این دو متغیر وجود دارد. احساس محرومیت نسبی در

این پژوهش بر آن بود تا رابطه احساس محرومیت نسبی و واگرایی طایفه‌ای را در منطقه ممسنی (شهرستان‌های ممسنی و رستم) از توابع استان فارس، تبیین کند. یافته‌ها نشان داد

(۱۴۰۰)، موسوی سرشت و بابایی (۱۴۰۱)، زارع شاه‌آبادی و همکاران (۱۴۰۲)، آزیورن و همکاران (۲۰۱۹)، ال‌کورتا و همکاران (۲۰۲۰)، میولمن و همکاران (۲۰۲۰) و شورتر (۲۰۲۳) همخوانی دارد.

یافته‌ها نشان داد بین متغیر سن و واگرایی طایفه‌ای رابطه معناداری وجود ندارد. این نتایج با نظریه مید (تنهایی، ۱۳۹۸) مبنی بر رابطه هویت فردی در شکل‌گیری رفتار و احساسات در ارتباط با دیگران همخوانی ندارد. این نتایج با پژوهش صفایی و همکاران (۱۴۰۰) مبنی بر نبود رابطه معنادار میان سن و همگرایی قومی همخوانی دارد و نشانگر این است که واگرایی طایفه‌ای وابسته به زمینه‌ها و عوامل دیگر، سوی سن افراد است و این متغیر و تعیین‌کننده‌های آن، ماهیت جمعی و گروهی دارند.

بین میزان واگرایی طایفه‌ای برحسب سطح تحصیلات، تفاوت معناداری وجود داشت. افراد با تحصیلات راهنمایی و زیر دیپلم، بیشترین و افراد با تحصیلات فوق لیسانس و دکتری، کمترین میزان واگرایی طایفه‌ای را گزارش کرده‌اند. این نتایج با نظریه مید (تنهایی، ۱۳۹۸)، مبنی بر نقش شرایط جامعه‌پذیری در شکل‌گیری رفتار و احساسات در ارتباط با دیگران همراستا است. این هویت باعث شکل‌گیری علائق، احساسات و رفتار فرد در قبال دیگران می‌شود. سطح تحصیلات از ویژگی‌های فردی است که فرد آن را از طریق جامعه کسب می‌کند و رفتار او را در ارتباط با دیگران تحت تأثیر قرار می‌دهد. این نتایج با پژوهش صفایی و همکاران (۱۴۰۰)، مبنی بر رابطه معنادار میان سطح تحصیلات و همگرایی قومی همخوانی دارد.

بین میزان واگرایی طایفه‌ای برحسب وضعیت فعالیت، تفاوت معناداری وجود داشت. افراد با وضعیت فعالیت دانشجو و شاغل، بیشترین و افراد با وضعیت فعالیت بیکار، کمترین میزان واگرایی طایفه‌ای را گزارش کردند. این نتایج با نظریه مید (تنهایی، ۱۳۹۸) مبنی بر رابطه هویت فردی در شکل‌گیری رفتار و احساسات در ارتباط با دیگران

بسیاری از مناطق دارای تنوع قومیتی، یک چالش اساسی برای همگرایی اجتماعی است. مطالبات قومی و درون‌قومی، از تأثیرگذارترین مسائل سیاسی و اجتماعی در سطح ملی و منطقه‌ای محسوب می‌شوند. گسترش آگاهی و مطالبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به‌گونه رقابتی، زمینه‌تکوین احساسات قومی و درون قومی افراط‌گرایانه را ایجاد می‌کند. همان‌گونه که گر (۱۳۷۷) نشان داده است، احساس محرومیت زمینه‌ساز اعتراض‌ها و ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی است. احساس محرومیت گروه‌های قومی و غیرقومی را به سمت همگرایی درونی و واگرایی نسبت به دیگر گروه و یا اقوام سوق می‌دهد. روابط بین گروه‌ها و اقوام همگرا و واگرا در طول تاریخ در جامعه، نقش مهمی را در تبیین کیفیت و چگونگی انسجام ملی ایفا کرده است. منطقه ممسنی در استان فارس، از جمله مناطقی است که از تنوع طایفه‌ای برخوردار است. در این منطقه (شهرستان‌های ممسنی و رستم) کاهش روابط درون‌قومی، موجب تشدید تعصبات طایفه‌ای و پیش‌داوری نسبت به دیگر طوایف می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان داد یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر سطح واگرایی طایفه‌ای، احساس محرومیت نسبی است. همچنین احساس محرومیت نسبی بیشترین همبستگی را با بعد اقتصادی و کمترین همبستگی را با بعد فرهنگی واگرایی طایفه‌ای داشته است. دلیل ارتباط کمتر محرومیت نسبی با بعد فرهنگی، این است که طایفه‌های ممسنی زیرمجموعه ایل بزرگ ممسنی‌اند که ویژگی‌های فرهنگی در بین آنها مشترک است و این ویژگی‌ها، هویت فرهنگی مشترکی را به آنها داده است.

این یافته با نظریه گر (۱۳۷۷) همراستایی دارد و گزاره‌های تحلیلی آن را تأیید می‌کند. در این راستا، هرچه احساس محرومیت نسبی درون طایفه‌ای بیشتری وجود داشته باشد، به همان نسبت میزان واگرایی آنها نسبت به دیگر طوایف افزایش می‌یابد. این نتایج با پژوهش‌های میرفردی و همکاران (۱۳۹۶)، قالی‌زاده (۱۳۹۰)، ایمان و همکاران (۱۳۹۹)، صدقی و همکاران (۱۴۰۰)، صفایی و همکاران

همگرایی طایفه‌ای کارساز است.

منابع فارسی

احمدلو، ح. و افروغ، ا. (۱۳۸۲). رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان شهر تبریز. *مطالعات ملی*، ۱۳ (۴)، ۱۰۹-۱۴۴.

احمدوند، ش. (۱۳۹۵). زمینه روان شناختی بنیادگرایی یهودی. *سیاست*، ۴۶ (۱)، ۲۱-۳.

doi: 10.22059/jpq.2016.57319

اصغری نیاری، ی. و محموداوغلی، ر. (۱۳۹۷). احساس محرومیت نسبی در میان قوم بلوچ و تأثیر آن بر خشونت سیاسی. *پژوهش سیاست نظری (پژوهش علوم سیاسی)*، ۲۳ (۱۲)، ۳۰۵-۳۳۶.

اسمیت، آ. (۱۳۸۳). *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ ترجمه: منصور انصاری، تهران: تمدن ایرانی (وابسته به مؤسسه مطالعات ملی)*.

امیری فهلیانی، م.ر. و ملکی، س. (۱۳۹۴). تحلیل و رتبه‌بندی درجه توسعه‌یافتگی دهستان‌های شهرستان ممسنی با استفاده از روش تصمیم‌گیری چند معیاره تاپسیس. *جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)*، ۵ (۳)، ۱۲۵-۱۳۸.

ایمان، م. ت.؛ موحد مجد، م.؛ احمدی، ع. و امانی، گ. (۱۳۹۹). تبیین جامعه‌شناختی همسازی اجتماعی گروه‌های قومی در افغانستان. *علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱۶ (۲)، ۴۱۸-۳۸۹.

ایمان، م. ت. (۱۳۹۹). *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

ترنر، ج. (۱۳۹۳). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر* ترجمه: علی اصغر مقدم و مریم سروش، تهران: انتشارات جامعه‌شناسی.

تنهایی، ح. ا. (۱۳۹۸). *دستگاه نظری جرج هربرت مید*. تهران: دریای تنهایی-بهمن برنا.

حافظ‌نیا، م.ر.؛ حسینی، م. ح. و صادقی، و. (۱۴۰۱). *تبارشناسی و خاستگاه تاریخی و جغرافیایی ایل ممسنی*

هم‌راستاست. افراد شاغل به دلیل ارتباط با فضای اداری که با رقابت افراد طوایف گوناگون آمیخته شده است، بیشتر به سمت ایستارهای واگرایانه طایفه‌ای کشیده می‌شوند.

افزایش سطح احساس محرومیت نسبی و واگرایی طایفه‌ای از تهدیدها و آسیب‌های مناطق، تنوع طایفه‌ای و قومیتی دارد. چنین ویژگی‌هایی انسجام و امنیت سیاسی و اجتماعی مناطق دارای تنوع قومیتی را به خطر می‌اندازد. بنابراین در منطقه مطالعه شده، (شهرستان‌های ممسنی و رستم) احساس محرومیت در بین اعضای طوایف، زمینه ائتلاف درون طایفه‌ای را برای دستیابی به منابع کمیاب ایجاد می‌کند. این منابع ممکن است اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی باشد.

احساس محرومیت نسبی، هم‌جوار با احساس تبعیض و نابرابری است و زمینه رقابت‌های فزاینده و حتی کشمکش بین طوایف و واگرایی بین گروه‌های اجتماعی را فراهم می‌کند. شکل‌گیری واگرایی در بین طوایف، انسجام جامعه و به‌ویژه اجتماعات محلی را کاهش می‌دهد، به‌گونه‌ای که برای توسعه این مناطق بازدارنده است و به هدررفت توانمندی منابع انسانی و مادی بخش از جامعه می‌شود. افزایش زمینه‌های همگرایی از رهگذر شناخت عوامل واگرایی طایفه‌ای، از اهمیت بالایی برخوردار است و ضرورت دارد پژوهشگران و سیاست‌گذاران به آنها توجه کنند. با توجه به کارکرد و اهمیت احساس محرومیت نسبی در منطقه ممسنی که تنوع طایفه‌ای دارد، ضرورت دارد برای بهبود احساس محرومیت نسبی و افزایش همگرایی در چنین مناطقی، سیاست‌های کارشناسانه و مبتنی بر شناخت علمی انجام شود. ایجاد عدالت توزیعی در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در سیاست‌گذاری‌های منطقه، به‌منظور کاهش احساس محرومیت در مناطق دارای تنوع قومی و طایفه‌ای، ضرورت دارد. توجه به بحث شایسته‌سالاری به‌جای خاص‌گرایی در گزینش مدیران و پست‌های مدیریتی و استفاده از ظرفیت‌های طبیعی و انسانی طوایف مختلف، در بهبود احساس عدالت و

گروه‌های قومی ساکن شهر اهواز. جامعه‌شناسی سیاسی
ایران، ۴(۴)، ۳۹۰-۴۵۰. doi:
10.30510/psi.2022.295952.2018.
صفی‌نژاد، ج. (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی ایلات و عشایر، تهران:
انتشارات سمت.

doi: 10.30510/psi.2022.295952.2018
فایرآبند، ا. و فایرآبند، ر. (۱۳۷۹). خشونت سیاسی و ثبات
سیاسی در خشونت و جامعه، ترجمه اصغر افتخاری،
تهران: نشر سفیر.

فرجی، ب.؛ اولادعلی، س.ر. و بهمند، د. (۱۳۹۴). همگرایی و
واگرایی قوم ترکمن بر اساس تئوری محرومیت نسبی و
تأثیر آن بر امنیت منطقه گلستان، هشتمین کنگره انجمن
ژئوپلیتیک ایران همدلی اقوام ایرانی انسجام و اقتدار ملی،
سندج،

فکوهی، ن. (۱۳۸۹). همسازی و تعارض در هویت و قومیت،
تهران: آذین گل.

قلی زاده، س.ا. (۱۳۹۰). رابطه احساس محرومیت نسبی با
هویت قومی (مطالعه موردی: جمعیت بلوچ شهر
زاهدان). پژوهش‌های دانش زمین، ۲(۵)، ۱-۱.

قنبری برزبان، ع. و ظهیری‌نیا، م. (۱۴۰۲). هویت قومی در
جامعه ایرانی: همگرایی یا واگرایی (مرور نظام مند
مطالعات کمی از ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۱). مسائل اجتماعی ایران،
۱۴(۲)، ۲۲۷-۲۵۲. doi: 10.61186/jspi.14.2.227

کلانتر مهرجردی، ع. و قربانپور، ع. (۱۴۰۱). قومیت در ایران؛
فروکاست هویت قومی به هویت طایفه‌ای. جامعه‌شناسی
سیاسی ایران، ۵(۱۲)، ۳۰۴-۳۱۸

doi:10.30510/psi.2022.330444.3131.
گر، ر.ت. (۱۳۷۷). مدل علی منازعات داخلی در خشونت و
جامعه. ترجمه: اصغر افتخاری، تهران: سفیر.

گر، ر.ت. (۱۳۸۸). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند. مترجم: علی
مرشدی‌زاده، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.

گرجی‌زاده، م. و گل‌پرور، م. (۱۳۹۰). تأثیر ویژگی‌های محلی
فرهنگ سیاسی بر رقابت‌های انتخاباتی در ایران (مطالعه

با تکیه بر فرضیات جدید). تاریخ ایران، ۱۵(۱)، ۲۰۹-
۲۲۶

حبیبی فهلیانی، ح. (۱۳۷۱). ممسنی در گذرگاه تاریخ، شیراز:
انتشارات نوید.

رحمانزاده هروی، م. (۱۳۹۳). نژاد، قوم و ملت در ایران،
تهران: آدینه بوک.

رومینا، ا. و صادقی، و. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر طایفه‌گرایی بر
الگوی رأی‌دهی؛ (مطالعه موردی: شهرستان نورآباد
ممسنی). ژئوپلیتیک، ۱۱(۳۹)، ۸۴-۱۱۶.

زارع شاه‌آبادی، ا.؛ اختیاری اقدم، ج. و بندری، م. (۱۴۰۲).
طایفه‌گرایی در انتخابات مجلس شورای اسلامی و عوامل
مرتبط با تداوم آن در شهر پارس‌آباد، استان اردبیل. تداوم
و تغییر اجتماعی، ۲(۱)، ۸۱-۹۵.

doi: 10.22034/jscc.2022.18835.1041
سجاسی قیداری، ح.؛ پورطاهری، م.؛ صادقی، و. و حسینی، م.
(۱۳۹۵). تحلیل رابطه طایفه‌گرایی اجتماعات محلی با
توسعه سیاسی در شرایط انتخاباتی (مطالعه موردی:
شهرستان نورآباد ممسنی). جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای،
۱۴(۱)، ۱۹-۴۶.

doi: 10.22067/geography.v14i1.33101
سیف‌اللهی، س. و بسطامی، ع. (۱۳۹۳). عوامل اجتماعی مؤثر
در واگرایی گروه‌های قومی در استان ایلام: مورد مطالعه:
شهرستان دره شهر. مطالعات جامعه‌شناختی ایران،
۴(۱۵)، ۹-۲۷.

شیرازی، ا. (۱۳۹۶). ایرانی‌ت، ملیت، قومیت، تهران: جهان
کتاب.

صدقی، م. ب.؛ هاشمی نسب، س. س.؛ دشتی، م. ن. و ایمانی
مقدم، م. (۱۴۰۰). واکاوی راهبردی مسئله واگرایی قومی
در ایران؛ محرومیت نسبی عامل واگرایی قومی. مطالعات
توسعه اجتماعی ایران، ۱۳(۳)، ۳۳۳-۳۵۰.

صفایی، ع.؛ بهیان، ش. و جهانبخش، ا. (۱۴۰۰). بررسی
جامعه‌شناختی نقش عوامل سیاسی و اجتماعی (طرح
واره‌های قومیتی) مؤثر بر ایجاد همگرایی قومی در میان

یوسفی، ج. (۱۴۰۱). مقدمه‌ای تاریخی بر مردم‌شناسی ایل مَمانسن (ممسنی). *نامه انسان‌شناسی*، ۱۹ (۳۵)، ۳۰۵-۳۳۶.

References

- Ahmadlu, H., & Afrough, E. (2002). Relations between national and ethnic identities among the youth in Tabriz. *National Studies Journal*, 4(13), 109-143. [In Persian]
- Ahmadvand, S. (2016). Psychological background of Jewish fundamentalism. *Political Quarterly*, 46(1), 3-21. doi: 10.22059/jpq.2016.57319. [In Persian]
- Alcorta, L., Smits, J., Swedlund, H. J., & de Jong, E. (2020). The 'Dark Side' of social capital: A cross-national examination of the relationship between social capital and violence in Africa. *Social Indicators Research*, 149(2), 445-465.
- Amiri Fahlyiani, M. R., & Maleki, S. (2015). Analyze and rating the degree development of the villas Mamasani township using TOPSIS multi criterion decision-making model. *Geography (Regional Planning)*, 5(19), 125-138. [In Persian]
- Asghari Niari, Y., & Mahmoud Oghli, R. (2017). Feeling of relative deprivation among the Baloch people and its effect on political violence. *Theoretical Politics Research (Political Science Research)*, 23(12), 305-336. [In Persian]
- Bernburg, J. G., Thorlindsson, T., & Sigfusdottir, I. D. (2009). Relative deprivation and adolescent outcomes in Iceland: A multilevel test. *Social Forces*, 87(3), 1223-1250.
- Crosby, F. (1976). A model of egoistical relative deprivation. *Psychological Review*, 83(2), 85.
- Davies, J. C. (1962). Toward a theory of revolution, American. *Sociological Review*, 27(1), 5-19.
- Faraji, B., Oladali, S.R., & Behmand, D. (2014). Convergence and divergence of the Turkmen people based on the theory of relative deprivation and its impact on the security of the Golestan region, the 8th Congress of the Iran, *Geopolitical Association, Empathy of the Iranian Nations, Unity and National Authority, Sanandaj*. [In Persian]
- Feyraband, Y., & Feyerabend., R. (2000). *Social change and political violence in violence and society*, translated by Ali Eftekhari, Safir Publications, first edition, Tehran. [In Persian]
- Fokohi, N. (2010). *Iranian identity ethnicity: Articulation and conflict*, Tehran: Azin Gol. [In Persian]
- Geer, R.T. (1998). *Causal model of internal conflicts in violence and society*, translated: Asghar Eftekhari, published by Safir. [In Persian]
- Geer, R.T. (2009). *Why do people riot, translator: Ali Morshidizadeh*, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. [In Persian]

موردی، شهرستان ممسنی. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۹ (۳)، ۱۷۰-۱۶۱.

گیدنز، آ. (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی*. ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات نی.

مرشدی‌راد، ع. (۱۳۸۴). *بقا و زوال قومیت‌ها در عصر جهانی‌شدن*، تهران: نشر مرکز.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). *نتایج سرشماری نفوس و مسکن استان‌ها و شهرستان‌ها*، مرکز آمار ایران www.amar.org.ir

مرکز آمار ایران (۱۴۰۱). *سالنامه آماری استان فارس*، آمار مربوط به جمعیت شهرستان‌های استان فارس www.amar.org.ir

مقصودی، م. (۱۳۸۰). *تحولات قومی در ایران*، علل و زمینه‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

موسوی‌سرشت، س.م. و بابایی‌فرد، ا. (۱۴۰۱). *بازآفرینی هویت فرهنگی قومی در میان مردم عرب خوزستان*.

توسعه اجتماعی، ۶۳ (۱۶)، ۶۳-۹۲. doi:10.22055/qjst.2022.38115.2480

مؤمنی، م. و قهاری، غ. (۱۳۹۲). *تحلیلی بر وضعیت توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان فارس*. برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۳ (۹)، ۵۳-۶۶.

میرفردی، ا؛ احمدی، س. و صادق‌نیا، آ. (۱۳۹۰). *میزان گرایش به نزاع جمعی در میان مردان ۱۵ تا ۶۵ سال شهرستان بویراحمد و عوامل مؤثر بر آن*. *مطالعات امنیت اجتماعی*، ۲۵، ۱۴۷-۱۷۸.

میرفردی، ا. (۱۳۹۶). *پژوهشی جامعه‌شناسی پیرامون دگرگونی‌های اجتماعی در ممسنی از آغاز پهلوی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی - نشر ارم شیراز*.

میرفردی، ا. (۱۴۰۰). *بررسی تأثیر اقوام بر انسجام استانی: مورد مطالعه اقوام ساکن در استان فارس*. شیراز: معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه شیراز و استانداری فارس.

میلشویچ، س. (۱۳۹۶). *جامعه‌شناسی قومیت*، ترجمه علی قنبری‌برزیان و ابراهیم رضایی، تهران: جامعه‌شناسان.

- and Migration Studies*, 46(3), 593-611.
- Mirfardi, A. (2021). Investigating the influence of ethnic groups on provincial cohesion: the case study of ethnic groups living in Fars province. *Shiraz: Research and Technology Vice-Chancellor of Shiraz University and Fars Governorate*. [In Persian]
- Mirfardi, A. (2016). *A sociological research about social transformations in Mamasani since the beginning of Pahlavi*, Shiraz: Persian Studies Foundation - Eram Publishing House, Shiraz. [In Persian]
- Mirfardi, A., Ahmadi, S., & Sadeghnia, A. (2012). The rate of tendency to communal conflict among men aged 15 to 65 in Boyar Ahmad city and the factors affecting it. *Social Security Studies*, 25, 178-147. [In Persian]
- Moore, D. (2003). Perceptions of sense of control, relative deprivation, and expectations of young jews and palestinians in israel. *The Journal of Social Psychology*, 143(4), 521-540.
- Morshidirad, A. (2005). *The survival and decline of ethnic counties in the era of globalization*, second edition, Tehran: Nahr-e-Karzan. [In Persian]
- Momeni, M., & Ghahari, G. (2012). An analysis of the state of development of the counties of Fars province. *Regional Planning*, 3(9), 53-66. [In Persian]
- Mousavi Seresht, S. M., & Babaiefard, A. (2022). Re-Creating the ethnic cultural identity among the arab people of Khuzestan. *Quarterly Journal of Social Development (Previously Human Development)*, 16(3), 63-92. doi: 10.22055/qjds.2022.38115.2480. [In Persian]
- Osborne, D., García-Sánchez, E., & Sibley, C. G. (2019). Identifying the psychological mechanisms underlying the effects of inequality on society: The Macro-Micro Model of Inequality and Relative Deprivation (MIREd). *The social psychology of inequality*, 249-266.
- Rahmanzadeh Heravi, M. (2013). *Race, nation and nation in Iran*, Tehran: Adine book. [In Persian]
- Roshtald, L. (1981). Ethnic identity in college students from four ethnic groups. *Journal of Adolescence*, 13, 171-183.
- Roumina, E., & Sadeghi, V. (2015). Investigation of the effect of tribalism on voting pattern; Case Study: Nourabad Mamasani Township. *Geopolitics Quarterly*, 11(39), 84-116. [In Persian]
- Runciman, W. G. (1989). *A treatise on social theory*. Cambridge University Press.
- Safaei, E., Behyan, S., & Jahanbakgsh, E. (2022). Sociological study of the role of political and social factors (ethnic schemas) affecting ethnic convergence among ethnic groups living in Gerjizadeh, M., & Golparvar, M. (2011). A study of the impact of local political culture on elections competitions in Iran (Case Study: Mamassani City), *Political and International Research Quarterly*, 9 (3), 161-170. [In Persian]
- Ghanbari Barzian, A., & Zahirinia, M. (2023). Ethnic identity in Iranian society: Convergence or divergence (systematic review of quantitative studies from 2013 to 2014). *Iranian Social Issues Quarterly*, 14(2), 227-252. [In Persian]
- Gholizadeh, S. (2011). The relationship between feeling of relative deprivation and ethnic identity (Case Study: Baloch population of Zahedan city). *Researches in Earth Sciences*, 2(5), 1-1. [In Persian]
- Giddens, A. (1997). *Sociology, translated: Manouchehr Sabouri*, published by Ney. [In Persian]
- Gurr, T. (1968). Psychological factors in civil violence. *World Politics*, 20(2), 245-278.
- Hafeznia, M. R., Hosseini, S. M. H., & Sadeghi, V. (2022). Origin and background of the mamasani tribal confederation (Presenting new hypotheses). *Tarikh-i Iran*, 15(1), 209-226. [In Persian]
- Iman, M. T., Movahed Majd, M., Ahmadi, A., & Amani, G. (2020). Sociological Explanation of Social accommodation among the Ethnic Groups of Afghanistan. *Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences*, 16(2), 418-389. [In Persian]
- Kalantar, A., & Ghorbani, A. (2023). Ethnicity in Iran; Reduction of "ethnic identity" to "tribal identity. *Political Sociology of Iran*, 5(12), 1304-1318. [In Persian]
- Habibi Fahliani, H. (1992). *Mamasani in the passage of history*, published by Navid Shiraz. [In Persian]
- Iman, M. T. (2017). *Philosophy of human research methods*, Publications: Research Institute of the Field and University. [In Persian]
- Iran Statistics Center. (2015). Census results of population and housing census of provinces and counties, *Iran Statistics Center*, www.amar.org.ir. [In Persian]
- Iranian Statistics Center. (2022). Statistical yearbook of Fars province. Statistics related to the population of the counties of Fars province. [In Persian]
- Maghsoudi, M. (2001). *Ethnic changes in Iran, causes and contexts*, Tehran: Institute of National Studies. [In Persian]
- Malesevic, S. (2016). *Sociology of ethnicity*. Translated: Ali Ghanbarizian and Ebrahim Rezaei, Tehran: Sociologists. [In Persian]
- Meuleman, B., Abts, K., Schmidt, P., Pettigrew, T. F., & Davidov, E. (2020). Economic conditions, group relative deprivation and ethnic threat perceptions: A cross-national perspective. *Journal of Ethnic*

- Anthropology Journal*, 19(35), 305-336. [In Persian]
- Zare-Shahabadi, A., Ekhtiyari Aqdam, J., & Bondori, M. (2023). Tribalism in the parliamentary elections of Iran and factors related to its continuity (The Case of Parsabad City, Ardabil Province). *Journal of Social Continuity and Change (JSCC)*, 2(1), 81-95. doi: 10.22034/jssc.2022.18835.1041. [In Persian]
- Ahvaz. *Political Sociology of Iran*, 4(4), 390-405. doi: 10.30510/psi.2022.295952.2018. [In Persian]
- Safinejad, J. (2015). *Sociology of eilat and nomads*, Publications: Samt. [In Persian]
- Saifullahi, S., & Bastami, A. (2013). Effective social factors in the divergence of ethnic groups in Ilam province: Case Study: Dere Shahr city, *Sociological Studies of Iran*, 4(15), 9-27. [In Persian]
- Sedighi, M. B., Hashemi Nesab, S. S., Dashti, M. N., & Imani Moghadam, M. (2021). Strategic analysis of the problem of ethnic divergence in Iran; Relative deprivation as a factor of ethnic divergence. *Iranian Social Development Studies*, 13(3), 333-350. [In Persian]
- Shirazi, A. (2015). *Iranianness, nationality, ethnicity*, Tehran: Jahan Kitab. [In Persian]
- Smith, A. (2004). *Nationalism (theory, ideology, history)* Volume 1, translated by: Mansour Ansari, Tehran: Institute of National Studies. [In Persian]
- Sojasi Ghidari, H., Purtaheri, M., Sadeghi, V., & Hosseini, S. M. H. (2016). The analysis of the relationship between tribalism in local societies and the political development in local elections (Case Study: Nurabad Mamasani). *Journal of Geography and Regional Development*, 14(1), 19-46. doi: 10.22067/geography.v14i1.33101
- Stouffer, S. A., Suchman, E. A., Devinney, L. C., Star, S. A., & Williams, R. M., Jr. (1949). *The American soldier: Adjustment during army life* [Studies in social psychology in World War II, Princeton University Press].
- Short Jr, J. F. (2018). *Poverty, ethnicity, and violent crime*. Routledge.
- Shorter, L. M. (2023). *Reasons for the emergence of race-related social movements based on ingroup-out group comparison and relative deprivation theory* [Doctoral dissertation, Auburn University at Montgomery].
- Sihaloho, R. A. H., Hanita, M., & Pamungkas, C. (2023). Papua conflict resolution challenges: the linkage of relative deprivation with the spirit of separatism of indigenous papuans. *Journal of Namibian Studies: History Politics Culture*, 34, 4429-4453.
- Smith, H. J., & Pettigrew, T. F. (2015). Advances in relative deprivation theory and research. *Social Justice Research*, 28, 1-6.
- Turner, J. (2014). *Contemporary sociological theory*, translated Ali Asghar Moghadam and Maryam Soroush, Sociology Publications. [In Persian]
- Tanhaei, H. A. (2018). *George herbert mead's theoretical apparatus*. Tehran: Sea of Solitude-Bahman Barna. [In Persian]
- Yousefi, J. (2023). A historical introduction to the anthropology of the Mamasan tribe (Mamasani).